

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱

صص ۸۱-۴۲

تبیین ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی از سال ۱۹۹۲ میلادی

دکتر پیروز مجتهدزاده* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر زهرا احمدی پور - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

طهمورث حیدری موصولو - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۳

چکیده

امارات متحده عربی در دوم دسامبر ۱۹۷۱ میلادی، پس از خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس با ابتکار بریتانیا و موافقت کشورهای منطقه استقلال یافت. این کشور ۲۱ سال پس از شکل‌گیری‌اش (۱۹۷۱-۱۹۹۲م)، یعنی از سال ۱۹۹۲ میلادی، ادعای مالکیت بر سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را محور تقابل در سیاست خارجی خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار داد. علی‌رغم حاکمیت و مالکیت ایران بر این جزایر و اثبات آن با توجه به اسناد و مدارک معتبر در مجامع مختلف داخلی و بین‌المللی، باز شاهد اهداف پنهان امارات متحده عربی در این خصوص می‌باشیم. اهداف پنهان امارات عربی در قالب این پرسش که علل ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از سال ۱۹۹۲م، چیست؟ در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و اسنادی از نوع پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه و مصاحبه و منابع کتابخانه‌ای معتبر است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها به وسیله نرم افزار SPSS نشان داد که فرایند کشورسازی و ملت‌سازی در هر کشور تازه تأسیس نیاز مبرمی به احساس ملیت یکپارچه و هویت ملی مستحکم دارد، به نظر می‌رسد این امر مهم برای کشور امارات متحده عربی از اساسی‌ترین دغدغه‌ها بوده است و ادعا نسبت به جزایر ایرانی، این تنها کشور غیرعربی خلیج فارس؛ می‌توانست این خواسته آنان را بر

E-mail: pirouz_mojtahedzadeh@hotmail.com

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات

آورده سازد. بنابراین، فدراسیون امارات متحده عربی با این ادعاها به دنبال کشورسازی- ملت‌سازی است و همچنین می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.

واژه‌های کلیدی: امارات متحده عربی، ایران، جزایر تنب و ابوموسی، کشورسازی، ملت‌سازی.

۱- مقدمه

در آوریل ۱۹۹۲ میلادی، (فروردین ۱۳۷۱)، رسانه‌های اماراتی ادعا کردند که مقامات تهران از ورود تعدادی کارگر هندی، پاکستانی و تکنسین‌هایی که در استخدام شارجه بوده‌اند، به جزیره ابوموسی جلوگیری کرده‌اند. شورای عالی اتحادیه امارات در ۱۲ مه ۱۹۹۲م، (۲۳ اردیبهشت ۱۳۷۱) تشکیل جلسه داد و در پایان نتیجه گرفت که تعهدات خارجی هر یک از امارات‌های شیخ نشین عضو امارات به مثابه تعهد اتحادیه امارات متحده عربی تلقی شده و بنابراین از این پس مسئله ابوموسی را وزارت خارجه فدراسیون امارات دنبال خواهد نمود.

به منظور حسن اجرای یادداشت تفاهم نامه در ارتباط با جزیره ابوموسی، ایران و امارات متحده عربی، که عهده‌دار امور خارجه شارجه است، از سپتامبر ۱۹۹۲م، (۲۷ شهریور ۱۳۷۱) به مذاکره پرداختند که در ۵ مهر، بی‌هیچ نتیجه‌ای، این گفتگوها متوقف شد. از علل بی‌نتیجه ماندن مذاکرات این بود که مقامات اماراتی، ادامه مذاکرات را منوط به گنجاندن وضعیت هر سه جزیره به جای جزیره ابوموسی در دستور کار نمودند. در همان زمان، شیخ زاید، رئیس حکومت امارات متحده عربی اعلام نمود که کشورش، منازعه با ایران را به «دیوان دادگستری بین‌المللی» ارجاع می‌دهد و سپس، وزیر خارجه امارات، موضوع را در «مجمع عمومی سازمان ملل» مطرح کرد. در همان ماه شورای همکاری خلیج فارس، طی بیانیه‌ای از مواضع امارات به صورت کامل دفاع کرده و در ۱۰ سپتامبر (۲۰ شهریور) همان سال، ۸ کشور عضو بیانیه دمشق یعنی شش کشور شورای همکاری خلیج فارس بعلاوه سوریه و مصر نیز بر بیانیه شورای همکاری کشورهای خلیج فارس صحه گذاشته و ادعای حاکمیت امارات بر ابوموسی را تأیید کردند. در برابر تبلیغات گسترده امارات و کشورهای نزدیک به امارات، رئیس جمهور

وقت ایران (۱۹۹۲م) اظهار نمود که برای گرفتن این جزایر باید از دریای خون بگذرید. از آن پس امارات با یک طرح‌ریزی از پیش تعیین شده؛ اختلاف را از مالکیت بر ابوموسی به ادعای مالکیت بر سه جزیره گسترش داد و در سفر تمامی مقامات کشورهای دیگر به ابوظبی از آنان می‌خواهد که از امارات برای گرفتن جزایر سه‌گانه حمایت به‌عمل آورند. از دیدگاه ایران، مشکلات اجرای یادداشت تفاهم راجع به ابوموسی را می‌توان از راه گفتگو با امارات متحده عربی بر طرف ساخت، ولی اعاده‌ی حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه امری است مختوم که دیگر جای هیچ‌گونه بحث و بررسی ندارد. با توجه به این که حقانیت حاکمیت ایران چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ حقوقی بر جزایر تنب و ابوموسی قطعی است، این پژوهش به‌دنبال این مسئله است که علت ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به این جزایر چیست؟

۲- محیط‌شناسی

جزایر سه‌گانه مشتمل بر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک است:

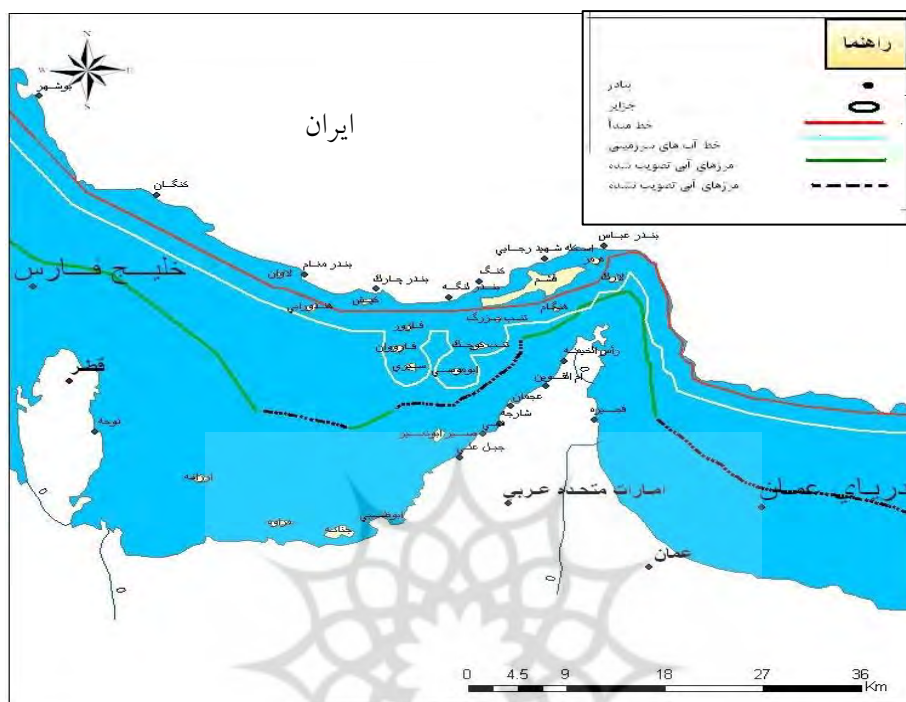
تنب بزرگ: جزیره تنب بزرگ، در حدود ۱۷ مایلی جنوب باختری جزیره قشم، در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس واقع شده است. این جزیره میان ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه طول شرقی و ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه عرض شمالی قرار دارد. فاصله تنب بزرگ از بندر لنگه ۳۰ مایل است؛ در حالی که دوری آن از کرانه‌های رأس‌الخیمه (جزیره حمرا) بیش از ۴۶ مایل است (Mojtahedzadeh, 2006 A: 88). این جزیره جزء توابع شهرستان ابوموسی در استان هرمزگان است که در سرشماری سال ۱۳۸۵، جمعیت کل آن ۱۵۵ نفر بوده است (General Population and Housing Census of Iran, Hormozgan Province, 2006). وسعت تنب بزرگ ۱۰/۳ کیلومتر مربع می‌باشد.

تنب کوچک: تنب کوچک با وسعتی ۱/۵ کیلومتر مربع، جزیره‌ای غیر مسکونی است ولی از آنجا که پشتوانه‌ای برای تنب بزرگ که در خط دفاعی مدخل خلیج فارس واقع شده به‌شمار می‌رود، اهمیت آن از این جنبه قابل توجه است (Mojtahedzadeh, 1992: 22). در زبان مردم بومی، این جزیره را «تمب مار» (تل مار، نابیوتنب، نبی‌تنب) می‌نامند (Eghtedai, 1977: 503-).

504). این جزیره صخره‌ای بوده و فاقد آب شیرین است.

ابوموسی: ابوموسی با وسعتی حدود ۱۲ کیلومتر مربع، غربی‌ترین جزیره خط قوسی آبهای سرزمینی ایران محسوب می‌شود. این جزیره میان ۵۵/۰۱ و ۵۵/۰۴ درجه طول شرقی و ۲۵/۵۱ و ۲۵/۵۴ درجه عرض شمالی در ۵۰ کیلومتری جزیره سیری و تقریباً ۷۰ کیلومتری بندر لنگه قرار دارد، فاصله ابوموسی از امارات عربی ۳۵ مایل و از ایران ۴۳ مایل است (Yad Magazine, 2006: 298). این جزیره از طرف شمال به جزیره تنب کوچک، از غرب در ۵۰ کیلومتری از جزیره سیری، از جنوب و شرق به امارات متحده عربی محدود است. ابوموسی آخرین حلقه زنجیره دفاعی ایران در دهانه خلیج فارس می‌باشد (Mojtahedzadeh, 2006 B: 92). مرتفع‌ترین قله آن به نام کوه حلوا، دارای ۱۱۰ متر ارتفاع است. زندگانی سکنه از صید مروارید و ماهی و کشاورزی مختصری می‌گذرد (Razmara, 1962: 64). در آخرین سرشماری صورت گرفته در سال ۱۳۸۵، جمعیت کل آن ۱۸۶۰ نفر گزارش شده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، استان هرمزگان. ۱۳۸۵). این جزیره به نام‌های بوموسی، بوموف و گپ سبزو نیز نامیده شده است.

جمعیت این جزیره آمیخته از ایرانیانی که اصالتاً از بندر لنگه هستند و عرب‌هایی که از قبیله سودان شارجه می‌باشند (Kayhan, 1971 December4: 1-3). به دنبال اعلام توافق آذرماه ۱۳۵۰ ش (نوامبر ۱۹۷۱م)، ایران- شارجه و تجدید حاکمیت ایران بر بخش‌های استراتژیک نیمه شمالی این جزیره، مقررات ۱۲ مایل آب‌های کرانه‌ای در ابوموسی به اجرا درآمد.



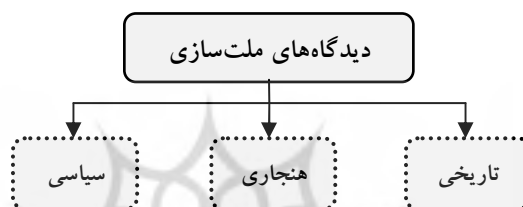
نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی و مرزهای دریایی جزایر سه گانه در خلیج فارس (Authors).

۳- مبانی نظری

۳-۱- ملت سازی

اصطلاح «ملت سازی» از دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، رواج یافت و از طرف بزرگان دانشگاهی آمریکا چون کارل دوئیچ، چارلز تیلی، و رینهارد بندیکس مطرح شد. این نظریه ابتدا به منظور توصیف فرایندهای انسجام و پیوستگی ملی که منجر به استقرار حکومت-ملت‌های مدرن که از اشکال متنوع سستی حکومت‌ها مثل حکومت‌های فئودالی و پادشاهی، کلیسایی و امپراتوری‌ها متمایز است، به کار می‌رفت (Faguet, 2004: 76). «ملت سازی» به معنای ایجاد و بازسازی همه پیوندهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است که گروهی از مردم را در چارچوب یک ملت به هم مرتبط می‌سازد (Starr, 2006: 106-107). در روند ملت‌سازی، می‌توان سه عنصر اساسی یعنی طرح ایدئولوژی انسجام بخش، یکپارچه کردن جامعه و ایجاد تشکیلات حکومتی کارآمد را مد نظر قرار داد.

با ملت‌سازی، اجتماعات مختلف و متنوع در یک کشور به صورت ملی در هم ادغام شده و دارای یک هویت واحد می‌گردند (Etzioni, 2004: 98). ملت‌سازی یک برنامه نیست بلکه یک دوران دراز مدت است که در آن برابری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه انسانی اهمیت دارد (Huber, 2010: 1) و از طرفی، مفهومی چند بعدی است؛ که دارای سابقه می‌باشد. بر این اساس می‌توان سه مفهوم در چارچوب سه دیدگاه مختلف برای ملت‌سازی در نظر داشت.



نمودار شماره ۱: دیدگاه‌های مختلف ملت‌سازی (Authors).

این دیدگاه‌ها شامل دیدگاه تاریخی، دیدگاه هنجاری و دیدگاه سیاسی است. از دید تاریخی، اشکال حکومت و اداره کردن امور در گذشته در چارچوب‌های قبیله‌ای، فئودالی یا امپراتوری بوده و در عصر مدرن شیوه حکومت کردن و اداره امور در قالب حکومت-ملت پایه^۱ تکامل یافته است. در اثر این روند تکاملی جوامع پراکنده و محلی بسیاری به «ملت» تبدیل شدند. گروه‌ها و اجتماعات مردمی و جوامع مختلف بر محور موجودیت‌های سیاسی گرد هم آمدند که انسجام و یکپارچگی درونی، موجب تمایز آنها با دیگران شد (Pei & Garz, 2006: 36-37). بدین ترتیب حکومت-ملت به صورت الگو و هنجاری برای سازماندهی سیاسی جوامع تبدیل شد و آنها برای تقویت وحدت و یکپارچگی درونی خود، این نوع سازماندهی و «ملت‌سازی» را مورد اهتمام قرار دادند. این نوع روند «ملت‌سازی» در اکثر کشورهای جهان سوم که شرایط مختلف و گوناگونی داشتند با استراتژی‌های مختلفی به صورت الگو درآمد و نتایج مختلفی را در این کشورها باعث شد (Hippler, 2010: 1-2). از دیدگاه هنجاری، مفهوم ملت‌سازی به‌عنوان یک استراتژی که دستیابی به توسعه هدف عمده آن است، مورد نظر

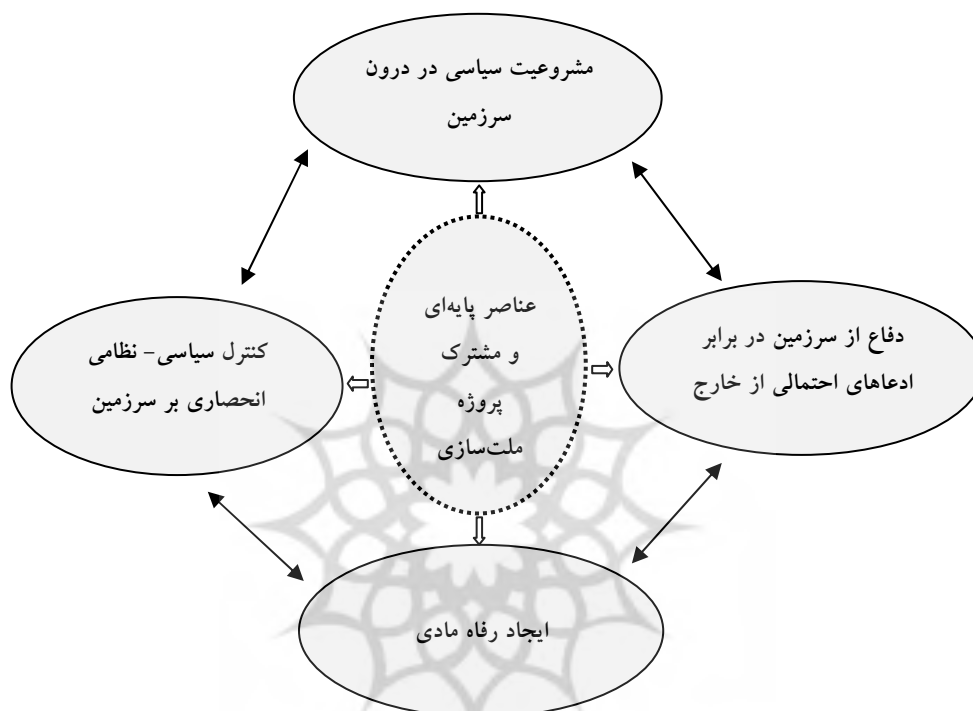
1- Nation state

می‌باشد. این دید در واقع در درون مکتب نوسازی^۱ ارائه گردید. در سال‌های اخیر در چارچوب چنین دیدگاهی، ملت‌سازی به‌عنوان یک استراتژی برای دستیابی به توسعه و ثبات سیاسی بویژه در شرایطی که یک کشور مرحله درگیری داخلی و یا مشکلات خاص خود را پشت سر گذاشته، مورد توجه قرار گرفت (Gold Smith, 2007: 56). سومین دیدگاه، نگرشی سیاسی به ملت‌سازی دارد و اندیشمندان آن را به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به تفوق سیاسی^۲ می‌دانند. این دیدگاه البته از دو رویکرد فوق تأثیر زیادی داشته است (Fukuyama, 2006: 108). اما نکته مهم آن هدف سیاسی عوامل آن می‌باشد. بر اساس این دیدگاه ممکن است زمانی بازیگران داخلی، قصد داشته باشند قدرشان را در داخل کشور، با توسل به روند ملت‌سازی گسترش دهند و یا بخش‌هایی از مردم را که علاقه چندانی به ملت موجود یا ملت در حال تشکیل ندارند، با آن هماهنگ و یکپارچه سازند.

در طول سه و نیم قرن اخیر و تا پایان جنگ سرد، سه نیروی محرک عمده روند ملت‌سازی را به پیش برده است که به ترتیب زمانی می‌توان آنها را تحت عناوین ناسیونالیسم، استعمار و فعالیت‌های بازسازی پس از دوره جنگ جهانی دوم مطرح کرد. در اجرای روند ملت‌سازی به وسیله نیروی استعمار، قدرت‌های استعماری در ایجاد ده‌ها کشوری که امروزه در نقشه سیاسی جهان دیده می‌شوند، نقش اساسی ایفا نمودند (Ottaway, 2010: 1-2). بسیاری از حکومت‌های خاورمیانه و خلیج فارس در چنین روندی از ملت‌سازی ایجاد شدند. بنابراین، ملت‌سازی به‌عنوان یک پروژه را می‌توان در ارتباط با مدیریت یک کشور شناسایی کرد. این مدیریت در مجموع توسط یک کشور تشکیل یافته در محدوده سرزمینی خاص و بر بنای جمعیتی هم فرهنگ شکل می‌گیرد. با این حال، هر پروژه ملت‌سازی عناصر پایه‌ای مشترک زیر را در بر می‌گیرد:

-
- 1- Modernization
 - 2- Political Dominance

الف: دفاع از تمامیت ارضی در برابر ادعاهای احتمالی از خارج؛ ب: کنترل سیاسی - نظامی بر سرزمین؛ ج: ایجاد رفاه مادی؛ د: مشروعیت سیاسی در مرزهای خود.



نمودار شماره ۲: عناصر پایه‌ای مشترک ملت‌سازی (Authors).

۲-۳- کشورسازی

کشور در جغرافیای سیاسی عبارت است از واقعیتی ترکیبی مشتمل بر سرزمین، ملت، و ساختار سیاسی یا حکومت که در فرایند سامان‌یابی سیاسی ملت برای مدیریت سیاسی کشور ایجاد می‌شود (Mojtahedzadeh & Hafeznia, 2008: 1). در کشورسازی مشخصه اصلی یک کشور، وجود سیستمی کارآمد با ارگان‌های قانون‌گذاری و اجرایی متمرکز است. در چنین شرایطی تعامل بین حکومت و شهروندان از ارکان حیاتی کشور محسوب می‌شود. کارکرد حکومت نیز براساس سه محور امنیت (نظم و قانون)، مشروعیت (نمایندگی و هویت‌سازی) و

رفاه (توسعه) ارزیابی می‌شود (lister & Wilder, 2005: 43-46). کیت جاگز ۱ کشورسازی را توانایی یک حکومت برای انباشت قدرت می‌داند (Jaggers, 1992: 34). کشورسازی فرایندی است که حکومت نه تنها از جهت سودمندی اقتصادی و اجبار حکومتی بلکه از نظر قدرت نهادی و سیاسی هم توسعه می‌یابد (Jachson, 2003: 11). راجرز برویکر در این ارتباط، صحبت از مدل کشورهای در حال ملی شدن می‌کند، و از این کشورها با عنوان «کشورهای ملی‌ساز» یاد می‌کند. پارادیم فکری برویکر براساس ارتباط این سه عامل ترسیم می‌شود: الف: کشور در حال ملی شدن بومی که به‌عنوان یک واحد قومی ناهمگن نه حکومت - ملت پایه تعریف می‌گردد و در چهارچوب آن، برتری سیاسی، زبانی، فرهنگی، وضعیت جمعیتی و شکوفایی اقتصادی حکومت، محصول ملت نمادین را ارتقا می‌دهند؛ ب: اقلیت‌های ملی که به‌خود آگاهی و سازمان‌دهی دست یافته و در حالی که در مقابل همگن‌سازی مقاومت می‌کنند، خواستار خودمختاری نیز می‌باشند؛ ج: وطن‌های بیرونی در پی محافظت از اقلیت‌ها در مقابل همگن‌سازی؛ چرا که در فراسوی مرزهای سیاسی، یک حس مشترکی از ملت دارند (Brubaker, 1995: 82). پس از تأسیس، رهبران کشورها می‌توانند روند ملت‌سازی - کشورسازی را در قالب یک فرایند پیش ببرند. در این وضعیت، حکومت با سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود، حتی نیروی ناسیونالیسم را نیز در کنترل خود نگه داشته و از آن برای همگرایی و یکپارچگی جمعیتی استفاده می‌کند و یا با دشمن‌سازی مصنوعی و تاریخ‌سازی، سعی در جهت دادن و قالب دادن به هویت ملی می‌نماید. این روند همچنان به‌طور قابل توجهی در اکثر کشورهای جنوب در حالت بسیار ضعیفی جریان دارد. حتی پس از گذشت حدود یک قرن از ظهور و استقلال تعداد زیادی از این کشورها، و نیز با در نظر گرفتن ریشه تاریخی چند هزار ساله برای برخی از جوامع فرهنگی جنوب، روند کشورسازی - ملت‌سازی در این واحدهای حکومتی از نظر پیشرفت در مراحل اولیه قرار دارد. به‌عنوان نمونه، آرامنه در مدارس و مجامع فرهنگی به کودکان و نوجوانان یاد می‌دهند که قره‌باغ پاره‌ای از خاک وطنشان ارمنستان است و ترک‌های آذری در طول تاریخ همواره دست به نسل‌کشی آرامنه زده‌اند. «کشتار ارمنیان» و «افسانه پان

تورانیسم» از جمله کتبی هستند که توسط آرامنه نگاشته شده و به فارسی هم ترجمه شده‌اند. آذربایجانی‌ها نیز متقابلاً در کتب خود از کشتار آذربایجانی‌ها توسط آرامنه سخن می‌گویند (Vahedi, 2003: 216). در واقع، این اقدامات نشان دهنده چگونگی عمل رهبران این حکومت‌ها در جهت ساختن ملت و هویتی یکپارچه در راستای ملت‌سازی - کشورسازی است.

۳-۳- مفهوم روند کشورسازی - ملت‌سازی

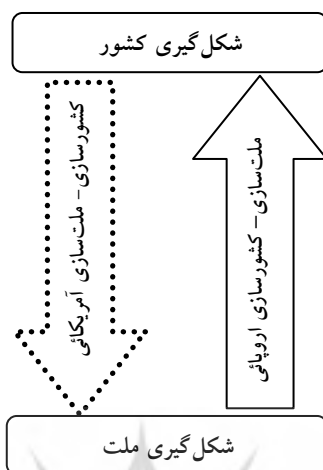
موضوع مطالعاتی روند کشورسازی - ملت‌سازی بیشتر برای واحدهای کشوری کاربرد می‌یابد. در واقع این دو روند در ارتباط متقابل با هم به پیش می‌روند و نمی‌توان یک روند را بدون دیگری در نظر داشت، زیرا در آن صورت نمی‌توان به درک روشنی از تحولات یک کشور دست یافت. به همین دلیل است که بیشتر از مفهوم «کشورسازی - ملت‌سازی» ذکر می‌شود. هر چند این دو اصطلاح «کشورسازی» و «ملت‌سازی» بیشتر در ارتباط با هم در نظر گرفته می‌شوند. مفهوم ملت‌سازی به‌طور خاص در میان دانشمندان سیاسی آمریکایی از جمله راینهارد بندیکس (بر توسعه شهروندی و حقوق مشارکت سیاسی در این روند تأکید دارد) و کارل دوپیچ (بر نقش ارتباطات اجتماعی و همگرایی ملی در این روند مصر بود) و دیگر اندیشمندان، پس از جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفت و از آن عمده‌تاً برای توصیف همگرایی گسترده بین حکومت و مردم، که شهروندی را عامل وفاداری به حکومت - ملت پایه مدرن قلمداد می‌کرد، استفاده می‌شد (Hopp, & Kloke, 2005: 145-146). روند کشورسازی - ملت‌سازی با انگیزه و هدف انباشت قدرت، انسجام و وحدت اجتماعی، بهبود توانمندی و کارآمدی یک واحد کشوری دنبال می‌شود (Fukuyama, 2004: 44).

۳-۴- مدل‌های کشورسازی - ملت‌سازی

۳-۴-۱- مدل ملت‌سازی - کشورسازی اروپایی «مدل از پایین به بالا»: این مدل خاص کشورهای اروپایی است. بر اساس این مدل، ابتدا یک ملت متولد می‌شود و بر طبق آن یک

کشور به وجود می‌آید. این مدل در یک فرایند طبیعی تاریخی تکامل می‌یابد. در این مدل، در طول زمان و به تدریج و بر اساس برخی عوامل مثل ارتباطات یک گروه انسانی ساکن در سرزمین مشخص به یک فرهنگ واحد و بر مبنای آن به هویت مشترک می‌رسند و در جهت حفظ وجه تمایز و بهبود رفاه خود سعی در ایجاد کشور خود می‌کنند (Hopp & Kloke, 2005: 132). در بیشتر جوامع، این هویت مشترک و واحد ابتدا به صورت هویت قومی ظهور می‌یابد و در نهایت با ایجاد حکومت مستقل، و پیشرفت همبستگی و یکپارچگی و جلب وفاداری‌ها از سطح قوم به سطح ملت، در قالب حکومت ملی تبلور می‌یابد. حکومت ملی در بیشتر جوامع اروپایی در این راستا تحقق یافته است.

۲-۴-۳- مدل کشورسازی - ملت‌سازی آمریکایی «مدل از بالا به پایین»: در این مدل؛ وجود کشور بر وجود ملت تقدم دارد. یعنی ابتدا کشور به وجود آمده، سپس ملت شکل می‌گیرد. به این نحو که نخست با مهاجرت‌هایی که به ایالات متحده آمریکا صورت می‌گرفت، پیشرفت‌های اروپایی در زمینه سیستم کشورداری و نهادهای وابسته به آن وارد این کشور شد و کشورسازی توسعه بارزی یافت. استعمار در این الگو نقش غالب داشت. گبیرنا در این مدل، تأکید می‌نماید که ابتدا حکومت برای حمایت از مشروعیت و پایداری خود دست به ملت‌سازی می‌زند (lister & Wilder, 2005: 42-44). فاجیو هم این نظر را این‌گونه تأیید می‌نماید که ملت‌ها، حکومت‌ها و ملی‌گرایی‌ها را نساختند، بلکه بر عکس، حکومت‌ها، ملت‌ها را ساختند (Faguet, 2004: 61). به عنوان نمونه، ایالات متحده آمریکا به عنوان یک کشور توسعه یافته، به تدریج یک جمعیت نامتجانس را با ابزارهای مختلف از جمله، نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق شهروندی یکپارچه کرده و به شکل ملت ساخته است. این حکومت به عنوان برنامه‌ریز اصلی وارد فرایند ملت‌سازی شده و با روش‌ها و سیاست‌های مختلف سعی در حل بحران ملت‌سازی می‌کند.



نمودار شماره ۳: مدل کشورسازی- ملت‌سازی و بالعکس (Authors).

در واقع، این مدل را می‌توان تا حدودی با وضعیت جوامع پسا استعماری مطابقت داد. به این دلیل که این کشورها از یک‌طرف زیر سلطه و نفوذ استعمار بوده‌اند و حتی پس از خارج شدن از زیر چتر استعمار، ساختارهای اقتصادی، سیاسی آنها در وابستگی به کشورهای توسعه‌یافته غربی، با چالش‌های مداوم خارجی روبه‌رو بوده‌اند و از جهت دیگر، در اثر زیر سلطه بودن، از جهت جمعیتی به شدت نامتجانس بوده و نه تنها از بستری مطمئن برای همگنی هویتی برخوردار نبوده‌اند، بلکه مرزهای تعداد زیادی از این کشورها به طور طبیعی و مطابق با مرزهای فرهنگی و قومی تعیین نشده و همین مرزهای تحمیلی و مصنوعی خود برای مدت‌ها برای این کشورها چالش برانگیز بوده است. در مجموع، تقریباً همه کشورهای پسا استعماری، فرایند از بالا به پایین را در مسیر کشورسازی- ملت‌سازی طی می‌کنند و از طریق نیروی ناسیونالیسم و سایر سیاست‌ها و ابزارها، روند ملت‌سازی را پیش برده و پشتوانه‌ای قوی برای دوام و ثبات حکومت ایجاد می‌کنند. البته به این دلیل که در بسیاری از این کشورها، کشورسازی هنوز با نواقص فراوانی همراه می‌باشد و نوعی ناکارآمدی مدیریتی وجود داشته، لذا مسیر ملت‌سازی نیز آن طور که باید طی نشده است. بویژه اینکه این کشورها در طی روند کشورسازی- ملت‌سازی، با چالش آفرینی نیروهای خارجی نیز در بیشتر دوره‌ها روبه‌رو بوده‌اند. همچنین این کشورهای پسا

استعماری به جز تهدیدات خارجی پیوسته با تهدیدات داخلی مختلفی نیز درگیر بوده‌اند که عمدتاً ناشی از همان عدم حل مشکلات یکپارچگی و همبستگی ملی بوده است.

۴- روش تحقیق

روش انجام این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی- تحلیلی و اسنادی از نوع پیمایشی است و ابزار گردآوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ای، و نشریات معتبر است. ضمن آنکه پرسشنامه‌ای نیز برای یافته‌های میدانی طراحی شده است. پرسشنامه طراحی شده در این تحقیق شامل ۱۵ سوال می‌باشد که این پرسش‌ها بر اساس شاخص‌های مد نظر به صورت طیف لیکرت پنج گزینه‌ای طراحی گردیده است. پرسش‌های ارائه شده به تبیین ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از سال ۱۹۹۲ میلادی می‌پردازد. شاخص‌هایی که در این پرسشنامه لحاظ گردیده‌اند، در قالب دو فرضیه آزمون شده‌اند. فرضیه اول در بر دارنده ۶ سؤال و فرضیه دوم ۹ سوال می‌باشد.

جدول شماره ۱: شاخص‌ها و سؤالات فرضیه

شاخص‌های ۶ سوال فرضیه اول	شاخص‌های ۹ سوال فرضیه دوم
امارات با طرح این ادعا به دنبال کشورسازی- ملت‌سازی، فرافکنی و توجه مردم خود به یک عامل خارجی است تا حد امکان از معرض فشارها و نارضایتی‌های داخلی ایمن باشد، به دنبال کسب علت وجودی، هویت‌سازی ملی، ایجاد و تقویت ناسیونالیسم ملی- عربی در راستای کشورسازی- ملت‌سازی و توسعه طلبی ارضی است.	ادعای این کشور نسبت به جزایر تنب و ابوموسی یک ادعای حیثیتی است، با این ادعا می‌خواهد یک پیروزی بزرگ سیاسی در برابر ایران به دست آورد، می‌خواهد اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد، می‌خواهد یک نگرانی دائمی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت کاهش قدرت منطقه‌ای ایران به وجود آورد، با این ادعا به دنبال مهار حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران است، به دنبال فرصت‌سازی است تا قدرت چانه‌زنی سیاسی خود را در برابر ایران بالا ببرد، به دلیل ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انزوای سیاسی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی و به دلیل اهمیت استراتژیک این جزایر جهت تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز است.

جامعه آماری انتخاب شده برای پاسخ‌گویی به پرسشنامه این پژوهش اساتید و کارشناسان اهل فن در این حوزه می‌باشند. همچنین جامعه آماری ما نامحدود و روش نمونه‌گیری، تصادفی است. بنابراین انتخاب جامعه آماری از روایی صوری برخوردار می‌باشد. در همین راستا، در حدود ۱۵۰ پرسشنامه در بین جامعه آماری متخصصین این حوزه توزیع گردید، که از این تعداد پرسشنامه توزیعی، تعداد ۹۷ پرسشنامه عودت داده شده و از پرسشنامه‌های عودت داده شده نیز تعداد ۷۵ پرسشنامه قابلیت تجزیه و تحلیل را دارا بود، که در این تحقیق از آنها جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. لازم به ذکر است که جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS استفاده شده است. این تحقیق به دنبال پاسخ این مسئله اصلی است که علت ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی چیست؟ با توجه به سؤال اصلی فوق در این جا با دو سؤال و دو فرضیه فرعی روبه‌رو می‌شویم؛ اینکه:

سؤالات تحقیق

۱- آیا امارات متحده عربی می‌خواهد با این ادعا برای خود «ملت‌سازی و کشورسازی» کند؟

۲- آیا امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد؟

فرضیات تحقیق

۱- به نظر می‌آید امارات متحده عربی می‌خواهد با این ادعا برای خود «ملت‌سازی و کشورسازی» کند.

۲- به نظر می‌آید امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.

۵- رویی و پایایی ابزار تحقیق

برای محاسبه پایایی ابزار تحقیق از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. محاسبه آلفای کرونباخ نمایانگر آن است که ضریب آلفای کرونباخ برای قسمت اول پرسشنامه، قسمت دوم پرسشنامه و کل پرسشنامه به ترتیب معادل ۰/۹۶۵، ۰/۹۵۴، و ۰/۹۷۶ می‌باشد. از آنجا که این ضریب در هر سه حالت بالاتر از ۰/۷۰ می‌باشد، می‌توان گفت که ابزار تحقیق از پایایی بسیار بالایی برخوردار است.

۵- یافته‌های تحقیق

الف: یافته‌های کتابخانه‌ای

۵-۱- پیدایش امارات متحده عربی و مسئله جزایر سه‌گانه

سیر تاریخی شکل‌گیری امارت متحده عربی و مسئله جزایر سه‌گانه ایرانی به صورت سیستماتیک به صورت زیر می‌باشد:

- در سال ۱۷۴۷م، قبایل شبه جزیره مسندم و سایر سواحل جنوبی خلیج فارس پس از قتل نادرشاه سر به طغیان نهاده و این وضعیت تا به قدرت رسیدن کریم خان زند در ۱۷۵۷م، در استان‌های مرکزی و جنوبی ایران ادامه یافت. ملایمت خان زند نسبت به قبایل عرب باعث شد که قاسمی‌ها، در بخش شرقی خلیج فارس مداخله سازمان‌یافته خود را در تجارت و بازرگانی دریایی به شکل مؤثری شروع کنند (Mojtahedzadeh, 2001: 211).

- در سال ۱۷۴۷م، ملاعلی شاه، امیرالبحر ایران و حاکم هرمز، اعلام خودمختاری نمود. وی با عدم پرداخت مالیات سالانه به حکومت مرکزی و ازدواج خانوادگی با رشید بن متار، شیوخ نیرومند قاسمی جلفار (رأس الخیمه کنونی) متحد شد. رشید بن متار، شیخ قاسمی به‌دنبال گسترش نفوذ خود در کرانه‌های شمالی خلیج فارس بود (Hawley, 1998: 135).

- در سال ۱۷۵۹م، پس از حادثه دستبرد دزدان به محل اقامت نماینده سیاسی بریتانیا، شرکت هند شرقی از ایران خسارت خواست و ناصرخان، حاکم لار مأمور سروسامان دادن به اوضاع بندر عباس و هرمز شد. با درگیری میان وی و نیروهای ملاعلی شاه، شیخ قاسمی به حمایت از ملاعلی شاه وارد درگیری شد. در طول این نبردها، شاخه‌ای از این قاسمی‌ها در کرانه‌های ایران جای گرفتند و به تدریج به بندر لنگه که جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی،

سیری و کیش از توابع آن به‌شمار می‌رفتند؛ چیرگی یافتند (Mojtahedzadeh, 2006 B: 36-37).

- در آستانه قرن نوزدهم قدرت دریایی قاسمی‌ها افزایش چشم‌گیری پیدا کرده بود. انگلیسی‌ها پی‌بردند که کنترل آنها (دزدان دریایی قبایل شبه جزیره مسندم) بر خلیج فارس و دریای عمان برای امنیت هند حیاتی است. آنها به فرماندهی ژنرال سر ویلیام گرانت کایر^۱ در سال ۱۸۱۹م، به جلفار (رأس‌النخیمه کنونی) حمله کرده و نیروهای قاسمی را شکست دادند.

- در سال ۱۸۲۰م، به علت قتل و غارت و راهزنی دریایی، بریتانیا با قبایل پنج‌گانه امارات عربی (ابوظبی، دبی، شارجه، رأس‌النخیمه، ام‌القوین)، یک «معاهده صلح» امضا می‌کند و قبایل تحت کنترل انگلیس قرار می‌گیرد- این قبایل در این سال برای اولین بار به‌عنوان موجودیت سیاسی مستقل از یکدیگر و از دولت‌های همسایه شناسایی می‌شوند- همچنین طبق «معاهده صلح»، صاحب یک پرچم به‌عنوان هویت این قبایل مستقل شناسایی شد.

- در سال ۱۸۴۰م، نخست وزیر ایران، حاج میرزا آقاسی به علت تجاوزات گسترده انگلیس در خلیج فارس، طی اطلاعیه‌ای همه جزایر خلیج فارس را از آن ایران دانست و سیاستمداران انگلیسی وی را دیوانه و «مأمور روسیه» خواندند (Etelaat Newspaper, 1976).

- در سال ۱۸۶۴م، رابطه خارجی شیخ‌نشین‌های امارات با بریتانیا محدود شد.

- در سال ۱۸۶۷م، رأس‌النخیمه از شارجه جدا می‌شود و در سال ۱۹۰۰م، دوباره به آن ملحق می‌گردد.

- در سال ۱۸۸۵م، دولت ایران تصمیم گرفت تقسیمات کشوری ایران را که از دوران صفویان باقی مانده بود دگرگون سازد. بنادر و جزایر خلیج فارس به‌عنوان یک فرمانداری ضمیمه ایالت بیست و ششم شد. والی این ایالت حاج محمد امین السلطان بود.

- در سال ۱۸۸۷م، وزیرمختار بریتانیا در تهران مدعی شد که جزایر تنب و ابوموسی و سیری از آن قاسمیان است.

- در سال ۱۸۹۲م، با قراردادهای دو جانبه میان بریتانیا و شیوخ، امارات متصالحه مذکور، «تحت الحمایه» بریتانیا گشتند (Hawley, 1998: 243).

- در سال ۱۹۰۱م، فجیره خواهان جدایی از شارجه می‌شود اما برای اینکه توسط بریتانیا به رسمیت شناخته شود تا سال ۱۹۵۲م به شهرجه خراج می‌پردازد.

- در سال ۱۹۰۳م، دولت هند بریتانیا به فرمانروایی لرد جرج کروزن به شیوخ شارجه دستور داد پرچم خود را در دو جزیره تنب بزرگ و ابوموسی برافرازند (Etelaat Newspaper, 1976).

- در سال ۱۹۰۴م، موسیو دامبرین، مدیر کل گمرکات جنوب ایران دستور داد پرچم‌های بیگانه را در این جزایر فروکشند و پرچم ایران را دوباره برافرازند.

- در سال ۱۹۰۵م، شیخ شارجه مجدداً پرچم خود را در تنب بزرگ و ابوموسی برافراشت. این عمل نارضایتی مظفرالدین شاه را برانگیخت. وی در یادداشتی به نخست وزیر خود نوشت: «جناب اشرف صدراعظم، به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگوید پارسال در این باب مذاکره شد. دولت انگلیس از ما خواهش کرده که بیرق خود را از این دو جزیره برداریم تا رسیدگی و گفتگو شود. در صورتی که خودمان می‌دانیم این دو جزیره ملک مسلمه دولت ایران است. در این صورت حال چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می‌شود که ما ملک طلق خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیرق در آنجا بیفزاید. شما باز هم گفتگو کنید و ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت!»

- در سال ۱۹۰۸م، پرچم شارجه در تنب کوچک برافراشته شد و ایرانیان آن را پایین کشیدند.

- در سال ۱۹۲۱م، رأس الخیمه دوباره متزع می‌گردد و از آن پس تاکنون همچنان جدا مانده است. در این سال قرارداد صلحی بین بریتانیا و شیوخ پنج منطقه خودمختار قبیله‌ای امضا می‌شود که معروف به «امارات متصله» شد.

- در سال ۱۹۲۸م، دولت ایران به جامعه ملل شکایت برد و خواستار بازگرداندن بحرین و تنب و ابوموسی به ایران شد.

- در سال ۱۹۲۹م، دولت ایران آگاهی یافت که پرچم بریتانیا در جزایر تنب و ابوموسی افراشته شده و از این رو به دولت بریتانیا اعتراض کرد.

- در فوریه ۱۹۳۰م، وزارت جنگ ایران مجدداً به وزارت خارجه اطلاع داد که پرچم‌هایی در جزایر تنب و ابوموسی برافراشته شده است.^۱

- در سال ۱۹۳۴م، شیخ رأس الخیمه پرچم خود را از تنب بزرگ فرو کشید و آن جزیره را به ایران تحویل داد؛ ولی با تحریک بریتانیا دوباره پرچم رأس الخیمه برافراشته شد.

- در سال ۱۹۳۵م، جزایر قشم و هنگام از انگلستان پس گرفته شد و اعتراض‌ها و اقدامات ایران برای پس گرفتن جزایر تنب و ابوموسی و سیری ادامه پیدا کرد.

- در سال ۱۹۵۴م، جولین واکر (Julian Walker) بریتانیایی طرح تقسیم سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را شروع کرده و تا سال ۱۹۶۱م، ادامه می‌دهد.

- در سال ۱۹۶۲م، طرح تقسیم سرزمین‌ها و تعیین خطوط مرزی برای نخستین بار منزلت کشور دارای حق حاکمیت را رسماً به امارات اعطا می‌کند (Mojtahedzadeh, 2006 B: 39-40). همچنین در این سال

^۱ - متن فارسی نامه مظفرالدین شاه به صدراعظم. سال ۱۳۲۳. شماره ۸۹. گزیده اسناد خلیج فارس. جلد اول. ۱۳۶۸. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. ص ۲۷۸.

^۲ - متن فارسی نامه وزارت جنگ خطاب به وزارت امور خارجه. شماره ۱۰۶. تاریخ ۵ اسفند ۱۳۰۸. گزیده اسناد خلیج فارس. جلد اول. ۱۳۶۸. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. ص ۳۵۱.

دولت علم موفق شد جزیره سیری را پس بگیرد.

- در ۱۸ فوریه ۱۹۶۸م، شیوخ ابوظبی و دویی طرح ایجاد اتحادیه‌ای را پی‌ریزی می‌کنند. این اتحاد در واقع یک فدراسیونی بین دو امیرنشین بود که صاحب پرچم، سیاست خارجی، دفاع، امنیت، آموزش و پرورش و بهداشت واحدی شدند. این دو از هفت امیرنشین دیگر دعوت کردند که به فدراسیون آنان بپیوندند.

- در دوم دسامبر ۱۹۷۱م، با اعلام بریتانیا مبنی بر خروج از شرق سوئز و خلیج فارس و رضایت ایران و کشورهای منطقه، ضمن برگزاری مراسمی در کاخ مهمانها در دبئی کشور جدید «امارات متحده عربی»، بدون عضویت رأس‌الخیمه اعلام موجودیت می‌کنند (2: *Etelaat Newspaper, 1971 December*).

- در ۹ دسامبر ۱۹۷۱م، این کشور به عضویت رسمی سازمان ملل متحد در می‌آید. در همین روز هم شورای امنیت تشکیل جلسه داد تا به شکایت چهار دولت تندر و عرب یعنی عراق، لیبی، یمن جنوبی و الجزایر در مورد بازگرداندن سه جزیره از ایران رسیدگی کنند.

- در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱م، تفاهم نامه ایران و شارجه مبنی بر حاکمیت ایران بر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، رسماً از طرف شیخ شارجه اعلام گردید.

- در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱م، (صبح ۹ آذر ۱۳۵۰) یعنی یک روز پیش از خروج رسمی بریتانیا از خلیج فارس و پایان یافتن تعهدات آن دولت نسبت به روابط خارجی و امور دفاعی امارات و دو روز پیش از اعلام رسمی موجودیت «امارات متحده عربی» به‌عنوان دولتی مستقل وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند و این جزایر را پس از ۶۸ سال تلاش و کوشش و اعتراض به ایران برگرداندند.

- در فوریه ۱۹۷۲م، رأس‌الخیمه به‌عنوان هفتمین امارت جذب فدراسیون امارات متحده عربی می‌شود.

- در آوریل ۱۹۹۲م، مقامات ایرانی از گروهی مردم پاکستانی، هندی و فیلیپینی که در استخدام امارات متحده عربی و بدون آگاهی دولت ایران به ابوموسی می‌رفتند، جلوگیری کرده بودند که به‌دنبال این ماجرا ادعاهای سرزمینی- مرزی امارات متحده عربی به طرق مختلف نسبت به جزایر تنب و ابوموسی رسماً و برای نخستین بار آغاز می‌شود.

- در دسامبر ۱۹۹۲م، شورای همکاری خلیج فارس به تحریک عربستان طی قطعنامه‌ای ادعاهای سرزمینی امارات متحده عربی را مورد پشتیبانی قرار داد.

- در نماز جمعه ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲م، آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران در این ارتباط گفت: «سیاست ایران در خلیج فارس دشمن‌تراشی و ایجاد اختلاف نیست بلکه دفاع از تمامیت ارضی خود است».

- در نماز جمعه ۲۵ دسامبر ۱۹۹۲م، رئیس جمهوری ایران، آقای هاشمی رفسنجانی به صادرکنندگان قطعنامه یاد شده اخطار کرد: «ایران از همه شما قوی‌تر است و برای گرفتن این جزایر باید از دریای خون بگذرید» (*Etelaat Newspaper, 1996 December 22*).

امارات متحده عربی از طرفی به سبب ناهمگونی فرهنگی، مذهبی و قومی، و از طرفی دیگر هنوز حکومت - ملت پایه به مفهوم مدرن آن یعنی مردم از نظر اهداف و منافع مشترک و همچنین حکومت ملی فارغ از تعلقات قومی و قبیله‌ای و برخاسته از اراده جمعی شکل نگرفته است. این مسئله سبب تشکیل مشکلات ساختاری درونزا در این کشور شده و در پرتو فضای جهانی شدن، بحران‌های هویت و مشروعیت در آنان به مهمترین نگرانی‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی تبدیل شده است. از طرفی هم چالش‌های برونزا و مداخلات قدرت‌های خارجی نیز زمینه تصاعد فضای بحرانی را برای این کشور تقویت نموده است. در واقع، این شرایط سبب شده است که نظام سیاسی امارات متحده عربی تحت تأثیر تحولات داخلی هر یک از کشورهای منطقه مانند انقلاب و یا تغییر نظام سیاسی، شکننده شده و استراتژی حفظ وضع موجود، همکاری و ائتلاف و حتی وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در سیاست خارجی خود برگزیند تا بتواند استراتژی کشورسازی - ملت‌سازی و هویت‌سازی خود را از راه‌های مختلف و در سریع‌ترین زمان ممکن به پیش ببرد.

۲-۵- مناقشه امارات متحده عربی با همسایگان

امارات متحده عربی به‌طور تاریخی با کانون‌های تهدید از طرف همسایگان خود همراه بوده است و همواره این مسئله بر روند یکپارچگی در این کشور تأثیرگذار بوده است. جنگ و تهدید خارجی نیز می‌تواند در روند هویت‌سازی ملی و ملت‌سازی - کشورسازی نقش مثبتی ایفا نماید، که در مورد امارات متحده عربی به‌نظر می‌آید، این عوامل تأثیر مثبت داشته است. این حکومت امیرنشین در سال‌های اخیر با تحریک کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران را تهدید بالقوه‌ای برای خود می‌داند.

ادعاهای سرزمینی و در انزوا قرارگرفتن منطقه‌ای امارات متحده عربی، این ضرورت را ایجاد کرد که از زمان تشکیل این کشور به بازسازی و تقویت نظامی و سیاسی اقدام نموده و به فکر دست یافتن به متحدانی برای خود باشد. پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان مهمترین و جذاب‌ترین متحد برای این کشور جلوه یافت. تداوم تخاصم

با ایران نیز همواره موجب تداوم آمادگی نظامی و تلاش این کشور برای تقویت هر چه بیشتر وحدت داخلی خود شده است. البته لازم به یادآوری است که بین ایران و امارات متحده عربی ذاتاً اختلاف چندانی وجود ندارد و همان‌گونه که در قرون متمادی گذشته، مشاهده شده است، این دو در بطن تمدن و فرهنگ بزرگ ایرانی که روحیه تساهل‌مدارانه و تنوع‌مدارانه داشته است، در صلح و صفا زندگی کرده‌اند و حتی مراودات اقتصادی، اجتماعی و حتی گاه فامیلی نیز داشته‌اند. به گمان می‌آید در طول قرن اخیر ظهور مناقشات بین امارات متحده عربی و جمهوری اسلامی ایران، در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس تحت تأثیر سلطه بریتانیا و ایالات متحده آمریکا بر این منطقه می‌باشد. در واقع قدرت‌های خارجی با سیاست «اختلاف بینداز و حکومت کن»، موجب ایجاد و افزایش سوء تفاهات ایران و امارات متحده عربی شده‌اند. سیاست بریتانیایی‌ها در بسیاری از نقاط تحت سلطه خود، موجب ایجاد اختلافات قوی گشته که از این امر در جهت تداوم سلطه خود استفاده نموده‌اند و سوء تفاهات ایران و امارات متحده عربی نیز تحت تأثیر این سیاست‌های به میراث گذاشته شده از طرف بریتانیا، باقی مانده است.

در واقع، تجربه حکومت‌هایی بحران‌ساز در حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد که برخی کشورها، موجودیت خود را از طریق بحران تثبیت می‌کنند. این امر بیانگر آن است که این بازیگران تمامی توان و انرژی خود را برای حداکثرسازی قابلیت‌های معطوف به «مدیریت بحران» به کار گرفته و از طریق اقدامات بحران‌ساز به توسعه نفوذ مبادرت می‌نمایند (Poustinchi, 2008: 134). در این راستا، ایجاد کانون‌های تهدید نه تنها در داخل امارات متحده عربی موجب تقویت ملی‌گرایی اماراتی‌ها و تلاش آنان برای افزایش یکپارچگی و همبستگی ملی در قالب ملت‌سازی-کشورسازی می‌شود، بلکه موجب حساسیت بیشتر تمام اعراب در دیگر نقاط منطقه نسبت به وضعیت هم‌نژاد و هم‌زبان خود شده است. همچنین جلب حمایت حکومت‌های عربی بویژه در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب را به دنبال داشته است. از طرفی نیز فشار لابی‌های اماراتی بر سیاست‌های این کشورها در جهت توجه بیشتر به امارات، سبب موضع‌گیری و حمایت اعراب از این کشور در مقابل ایران در

مسئله جزایر تنب و ابوموسی گشته است. این عوامل در بلند مدت می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روند وحدت و همبستگی داخلی امارات متحده عربی داشته باشد و همواره منبعی برای رجوع ملی‌گرایی اماراتی‌ها برای تهییج احساسات ملی گردد.

۳-۵- اقدامات امارات در راستای ملت‌سازی - کشورسازی

امارات متحده عربی از نظر ترکیب قومی تقریباً ناهمگن می‌باشد و این خود یک معضل برای این کشور به‌شمار می‌آید. ملی‌گرایان اماراتی با توسل به تاریخ‌سازی‌ها و اسطوره‌ها و نمادهای تاریخی به شدت در زمینه همبستگی و یکپارچگی ملی فعال بوده و نقش تأثیرگذاری در پیش برد این مسئله داشته‌اند. همچنین این عوامل موجب شده است که در دوره پس از شکل‌گیری امارات متحده عربی (۱۹۷۱ میلادی به بعد) مسئولان اماراتی به دنبال ایجاد نوعی یکپارچگی قوی در میان ملت امارات باشند.

در امارات متحده عربی، قبیله‌گرایی تا حدودی سد پیشرفت به‌سوی حل بحران هویت ملی شده است. آوی پلاسکو در مورد وجود هویت‌های معارض در منطقه خلیج فارس بویژه امارات عربی اظهار می‌کند: «از لحاظ وسعت و ساخت جمعیتی، امارات متحده عربی و کشورهای منطقه، جلوه‌گر نمادی از تفرقه‌های نژادی، قومی، و مذهبی است... تاریخ منطقه از قرن نوزدهم را می‌توان در قالب روابط نوسان‌دار بین حلقه‌های متحدالمركز مردم و دولت‌ها توصیف کرد... بنابراین، نیروهای داخلی و خارجی بر تحول هویت‌ها و نهادهای سیاسی موجود در منطقه تأثیر می‌گذارند (Plascov, 2004: 4). جیمز بیل هم معتقد است که عدم نهادینه شدن مرزهای بارز قومی و مذهبی و فقدان آگاهی مردم این جوامع نسبت به کارکرد ساختارهای اجتماعی مختلف، بحران هویت در این منطقه را تشدید کرده است. شیعه و سنی، عرب و ایرانی، پاکستانی و فلسطینی، بومی و مهاجر در این کشور به‌طرز عجیب در هم آمیخته‌اند. تنها عامل جدا شدن این واحدها از یکدیگر، خاندان‌های حاکم بر آنان هستند که خود عامل مهمی برای انحراف از وفاداری ملی و گرایش به شخص رهبران حاکم می‌شود (Saeifzade & Roshandel, 2003: 99). بنابراین می‌توان گفت که جمعیت ناهمگن قومی

و وجود کانون‌های تخصصی تاریخی و نزاع بین‌المللی از جمله عوامل مهم تأثیرگذار بر پیشرفت نسبتاً قابل توجه یکپارچگی ملی و ملت‌سازی - کشورسازی امارات متحده عربی می‌تواند باشد. در همین رابطه، در سال‌های اخیر در کتاب‌های درسی کشورهای عرب، بویژه امارات متحده عربی، استان‌های جنوبی ایران و همه جزایر و بنادر خلیج فارس به‌عنوان مناطق عرب‌نشین و با نام جعلی عربستان تجزیه شده، به چاپ رسیده است. چنین هویت‌سازی‌های جعلی و تاریخی اماراتی‌ها در راستای ملت‌سازی - کشورسازی، کوششی است در جهت احیا و تقویت هویت ملی که از سال‌های پس از تشکیل این کشور در جهت ساخت یک حکومت ملی مستحکم، مورد توجه قرار گرفته است. اماراتی‌ها همچنین از هویت‌سازی‌های تاریخی در کتاب‌های درسی، جهت الحاق جزایر تنب و ابوموسی به خاک سرزمین خود نیز به‌طور گسترده‌ای بهره‌جسته‌اند. همچنین، این کشور به‌صورت کارآمدی به دروغ پردازی‌های تاریخی و در مواردی به جعل اسامی جغرافیایی - تاریخی می‌پردازد و اغلب این کشور و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس در راستای هویت‌سازی ملی و کشورسازی - ملت‌سازی پایدار به رویکرد جعل نام‌های جغرافیایی (مثل تغییر نام هویت جغرافیایی خلیج فارس به خلیج عربی) در کتاب‌های آموزشی و درسی، سخنرانی‌ها و تابلوهای ادارات کشورشان می‌پردازند. به‌صورتی که نه تنها مردم خود بلکه ملت‌های دیگر نیز به حقیقت بودن آن اعتقاد پیدا نمایند. بنابراین، واضح است که این کشور فاقد یک اندیشه وجودی قوی است که ناچار است از طریق راه‌های مختلف دست به هویت‌سازی مصنوعی جهت چسبندگی پایدار ملت خود بزند. در اینجا لازم است از جمله اقداماتی که امارات در راستای بین‌المللی کردن مسئله جزایر تنب و ابوموسی انجام می‌دهد، مواردی را ذکر کنیم: «عبدالله عبدالعزیز الغریر»، رئیس مجلس مشورتی ملی امارات در دیدار با «زین‌العابدین بن‌علی»، رئیس جمهور وقت تونس بیان می‌کند: «جهان عرب باید برای حل اختلاف ۴۰ ساله با ایران درباره جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به امارات فکری کند». «الغریر» در ادامه گفته است اگر ایران بار دیگر به بهانه‌تراشی در این باره اقدام کند علیه ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت خواهیم برد (Jomhori-e Islami Newspaper, 2009 September 9). شیخ عبدالله بن‌زید آل‌نهیان، وزیر امور خارجه امارات

در سفر خود به فلسطین و در دیدار با ابومازن رییس تشکیلات خودگردان در کرانه باختری در راستای ادعاهای کشورش ابراز می‌کند: «ایران جزایر تنب کوچک و بزرگ و همچنین ابوموسی را اشغال کرده و این مسئله‌ای است که می‌تواند روابط این کشور با تمام کشورهای عرب همسایه خود را دچار تنش کند». عبدالله بن‌زاید آل‌نهیان نیز در دیدار با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه از وی خواسته در موضوع جزایر سه‌گانه فعال شود و با استفاده از روابط گسترده خود با ایران مانع از گسترش بحران فعلی در رابطه با ایران شود. همچنین «عبدالعزیز غریر» رئیس پارلمان امارات در دیدار با «لی جیان قوه» نایب رئیس پارلمان چین (مجلس ملی) در دبی از دولت چین خواسته است از امارات در این مورد حمایت کند. در همین ارتباط، در سال‌های اخیر در هر اجلاس و شورایی که در سطح کشورهای عربی برگزار می‌شود، دولت امارات متحده عربی با حمایت برخی کشورهای منطقه اقدام به طرح بیانیه‌ای در مورد ادعاهای خود مبنی بر مالکیت بر جزایر سه‌گانه خلیج فارس می‌کند. البته این بیانیه‌ها هیچ ارزش حقوقی و دیپلماتیکی ندارند و صرفاً برای شامل «مرور زمان نشدن» ادعاهای اماراتی‌ها صادر می‌شود. در مجموع، موارد فوق نشان دهنده اعمالی هستند که توسط مقامات رسمی و غیررسمی امارات متحده عربی در راستای بین‌المللی کردن مسئله جزایر و ابراز وجود خود در صحنه جغرافیای سیاسی منطقه و جهان انجام می‌دهند تا با این اقدام خود فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران را دوچندان کرده و نهایت استفاده را ببرند.

۴-۵- دلایل جمهوری اسلامی ایران و امارات متحده عربی در مورد جزایر

برخی از دلایل ایران و امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه در به شرح زیر می‌باشد:

۱- پیش از حضور نیروی دریایی پرتغال و انگلیس، جز دو حکومت عمان و عربستان، حکومت عربی دیگری در منطقه خلیج فارس وجود قانونی و رسمی نداشته است و شارجه و رأس‌الخیمه تنها به‌عنوان «راهنان دریایی» معروف بوده‌اند. و در واقع حکومتی نبوده‌اند تا ساکنین عرب جزیره ابوموسی، تابعیت آنها را داشته باشند و دو جزیره تنب کوچک و بزرگ، همچون سایر جزایر خلیج فارس فاقد سکنه بوده‌اند. لذا اکثر جزایر خلیج فارس در تملک و حاکمیت ایران قرار داشته است و استناد شارجه مبنی بر اینکه ساکنین ابوموسی از طایفه قاسمی طایفه حاکم بر شارجه بوده‌اند، نمی‌تواند دلیل بر تابعیت سیاسی حکومتی باشد که سال‌ها بعد

(یعنی در دوم دسامبر ۱۹۷۱م) تأسیس شده است.

۲- در اسناد وزارت امور خارجه ایران آمده است: «جواسمی‌ها (قاسمی‌ها) دو طایفه «ایرانی» و «عربی» بوده‌اند و قاسمی‌های عرب در عمان و قاسمی‌های ایرانی (عجم) در بندر لنگه و ابوموسی و تنب سکونت داشته و تابعیت ایران را داشته‌اند و جزیره مذکور زیر نظر حاکم بندر لنگه اداره می‌شده است و حاکم قاسمی بندر لنگه مأمور دولت ایران بوده است. در حالی که شیخ شارجه که از «جواسمی عرب» است، به‌عنوان اینکه سکنه تنب و ابوموسی نیز جواسمی هستند، آنجا را جزء حکومت خود می‌داند و اگر حقوق دولت ایران در تنب ابوموسی تعقیب نشود، حق دولت را در جزیره بحرین که دورتر از سواحل ایران است، متزلزل خواهد نمود» (گزارش مکتوب اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه به وزارت امور خارجه. سند شماره ۹۶. تاریخ ۱۴ دی ۱۳۰۵، Selected Persian Gulf documents, 1989: Volume 1: 289). نکته دیگر اینکه، ایرانیان نخستین ساکنان کلیه نواحی خلیج فارس بوده‌اند. ایرانیان عصر هخامنشی دست به آبادانی فراوانی در جنوب خلیج فارس زدند و قنات را به آن دیار بردند. ساسانیان دو حکومت نیمه مستقل در عمان (ماسون کهن) و عربی (اوال کهن) به‌وجود آوردند. هم‌اکنون نیز ایرانیان باستانی و مهاجران ایرانی دوران‌های گوناگون در نیمه جنوبی عراق، در کویت و استان‌های حسا و قطیف عربستان سعودی، بحرین، دویبی، شارجه، عمان، ام‌القوین و رأس‌الخیمه حضور دارند و اگر اصل بر عربی بودن احتمالی ساکنان بومی جزایر تنب و ابوموسی دلیل مالکیت این جزایر باشد؛ در مناطق ایرانی‌نشین یاد شده، چه سیاستی می‌توان یا باید اجرا کرد.

۳- اماراتی‌ها اظهار می‌دارند که این جزیره به خاک آنها نزدیک‌تر است تا ایران. به‌عبارتی دیگر، آن را پایین‌تر از خط منصف خلیج فارس می‌دانند و به‌همین دلیل ادعای مالکیت آن را دارند (Kayhan Newspaper, 1992 January 4). در حالی که دو جزیره تنب کوچک و بزرگ، به ساحل جمهوری اسلامی ایران بسیار نزدیک‌تر است و ابوموسی در نزدیکی جزیره ایرانی سیری واقع شده است. دو جزیره تنب کوچک و بزرگ حتی به زعم خط فرضی تعیین حدود دریای ایران که توسط کاپیتان هنل انگلیسی، مأمور حکومت هندوستان، برای اداره امور خلیج فارس ترسیم شده بود و نیز بنا بر خط تعیین حدود سرگرد موریسون انگلیسی، در شمال خط طولی منصف خلیج فارس در جانب بخش ایرانی قرار گرفته است. البته لازم است ذکر شود که خط منصف (میانه) به‌عنوان یک قاعده عرفی جهان‌شمول در حقوق بین‌الملل در نیامده است و در همه دریاها قابل اعمال نیست. در خلیج فارس خط منصف در بعضی موارد به‌عنوان یک ضابطه عملی و نه یک قاعده عرفی مورد استفاده قرار گرفته است.

۴- در سال ۱۹۷۱م، (۱۳۵۰ش) به‌دنبال مذاکرات انگلستان (به‌عنوان حامی امیر نشین رأس‌الخیمه و شارجه) و دولت وقت ایران، مذاکراتی جهت حل اختلاف موجود در مورد جزایر خلیج فارس انجام شد. در این مذاکرات دولت انگلستان با عودت سه جزیره به ایران، مشروط بر اینکه حق ساکنین عرب جزیره‌ها محترم شمرده شود، توافق نمود (Asadi, 2006: 188). در خصوص دو جزیره تنب مشکلی برای استرداد وجود نداشت؛ اما با

وساطت سرویلیام لوس نماینده انگلیس، نوعی اداره محلی در منطقه شارجه‌نشین ابوموسی در نظر گرفته شد. در پی این قرارداد، شیخ شارجه، برادرش، شیخ صقر را برای استقبال از ارتش ایران به ابوموسی فرستاد (Etelaat Newspaper, 1971 November 30: 2).

۵- یکی دیگر از استدلال‌هایی که امارات متحده عربی آن را دنبال می‌کند، مباحث مربوط به «تقدم در تصرف» است. در نامه‌ای که وزیر مختار بریتانیا در سال ۱۹۰۴م، به وزارت امور خارجه می‌نویسد، چنین آمده است: «... کاری که شیخ شرغا (منظور شیخ شارجه) کرده فقط این بوده است که بیرق خود را در جزایری که هنوز رسماً در تصرف هیچ یک از دول نبوده، نصب کرده است و به ملاحظه اینکه اول کسی بوده که آنجا را تصرف نموده است، حق دارد که بیرق خود را به حال خود نگاه دارد...»^۱. در این ادعا می‌توان ایرادات را این‌گونه برشمرد: الف: اینکه در آن زمان ایران تنها حکومت مجاور این جزایر بوده است. پس عبارت «هیچ دولتی تا کنون آنها را تصرف نکرده است» نامفهوم بوده و رد می‌شود؛ ب: در آن زمان شارجه «یک کشور مستقل» و یا یکی از «دولت‌های منطقه خلیج فارس» نبوده است. شیخ شارجه نیز تحت‌الحمایه بریتانیا بوده و هنوز «کشور» تعریف نشده بود. موجودیت شارجه نیز موجودیت قبیله‌ای بوده است نه سرزمینی؛ ج: نقشه‌های گوناگون بریتانیا که در سده‌های هجدهم و نوزدهم ترسیم شده، مالکیت ایران را بر جزایر ابوموسی و تنب‌ها را تأیید می‌نمایند (Mojtahedzadeh, 2006 B: 95-96). طبق اسناد وزارت خارجه ایران در نقشه‌ای که وزارت جنگ بریتانیا ترسیم نموده و به پیوست نامه مورخه ۱۴ دی ۱۳۵۰ش، برای وزارت خارجه ایران ارسال نموده است، جزایر تنب و ابوموسی و سیری را جزو خاک ایران تعیین و به رنگ خاک داخله ایران رسم نموده‌اند.^۲ حمدالله مستوفی قزوینی در کتاب «نزهة القلوب» می‌نویسد: «... جزایری که از حد سند تا عمان در خلیج فارس است، از حساب ملک فارس است» (Etelaat Newspaper, 1971 December 2: 6). همچنین در سال ۱۸۸۱م (۱۲۶۰ش) دریانوردی انگلستان دو نقشه را انتشار داد که توسط دو کاپیتان کارآزموده وزارت دریانوردی انگلیس به نام‌های هنل (Hannel) مأمور حکومت هندوستان برای اداره امور خلیج فارس، و سرگرد موریسون انگلیسی (Morisson) تهیه شده بود در نقشه مذکور، جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران، رنگ‌آمیزی شده بود (Asadi, 1987: 227). حتی در نقشه غیررسمی لردکرزن مورخه ۱۸۹۲م، و نیز در نقشه مساحی هندوستان که در سال ۱۸۹۷م تهیه شده بود، این جزایر به رنگ ایران مشخص شده بودند (Movahed, 1994: 100). البته در مورد ادعاهای تاریخی به‌طور معمول اثبات قضیه و فراهم آوردن عوامل و عناصر دال بر وجود حق تاریخی بر عهده مدعی است (Kazemi, 1991: 22). بر این اساس امارات متحده عربی یا باید

۱- نامه سفارت انگلستان به وزیر امور خارجه ایران، متن فارسی سند شماره ۸۴. گزیده اسناد خلیج فارس. جلد اول. ۱۳۶۸. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. ص ۲۶۸.

۲- پیشین: سند شماره ۹۶. ص ۲۸۹

اثبات کند که دارای قدمت بیشتری از کشور ایران در این جزیره بوده، در غیر این صورت دلایل حاکمیت ۲۵۰۰ ساله، بر این جزایر؛ خود بهترین دلیل بر ادعای تاریخی ما در مالکیت این جزایر است که منطبق با قوانین حقوق بین‌الملل نیز می‌باشد.

۶- از استدلال‌های دیگر امارات متحده عربی این است که گذشت ۶۸ سال از ۱۹۰۳ میلادی که پرچم شارجه در این جزایر بر افراشته بود تا سال ۱۹۷۱م، که این جزایر به ایران برگشت داده شد و نیز چون در این دوره حاکمان رأس‌الخیمه و شارجه در آنجا بناسازی کردند و نمایندگان رسمی مستقر نمودند، شامل «اصل مرور زمان» بوده و باید این عامل بر ادعای ایران در حاکمیت این جزایر برتر شناخته شود (Mojtahedzadeh, 2007: 93).

۷- شارجه و رأس‌الخیمه می‌گویند که ایران سه جزیره را «اشغال» نموده و اشغال با گذشت زمان، نمی‌تواند دلیل حاکمیت باشد. در حالی که به‌همین دلیل جمهوری اسلامی ایران مدت زمان اشغال جزایر توسط شارجه و رأس‌الخیمه را مردود می‌شمارد. زیرا اولین کسانی که در این جزایر سکنی گزیدند و احداث بنا کرده‌اند تابعیت ایرانی داشته‌اند و در زمان کریم خان زند، او حکومت لنگه را به شعبه‌ای از طایفه القاسمی، حاکم شارجه اجاره داد و آنها به‌عنوان والی ایرانی به حکومت و اداره جزایر می‌پرداختند و تا سال ۱۸۸۷م که امین‌السلطان، حاکم و والی فارس، حکومت آنها را منحل کرد و لنگه را که جزایر تنب، ابوموسی، کیش و قشم را در بر می‌گرفت، مستقیماً تحت حکومت فارس درآورد. در حقوق بین‌الملل، تملک مشمول مرور زمان در جایی به حاکمیت اعتبار می‌بخشد که تملک عملی (یا واقعی)، صلح‌آمیز (یا بلامعارض) و پیوسته (یا بدون وقفه) در مدت زمانی طولانی صورت گرفته باشد. شیخ شارجه به تحریک نماینده سیاسی بریتانیا و نقض آشکار تفاهم نامه سال ۱۹۰۴م ایران و انگلستان برای حفظ وضع موجود (استاتوکو) در ۱۴ ژوئن ۱۹۰۴م پرچم خود را در جزیره تنب بزرگ نصب کرد. در یکی از گزارش‌های بریتانیا آمده است؛ «بیرق شیخ را در تمب و ابوموسی زدند و نگهبان‌ها مستقر شدند. رؤسای قبایل ساحل دزد دریایی خیلی خوش و خرم بودند و اطمینان پیدا کردند که حکومت بریتانیا از ایشان حمایت می‌کند و آنها را در برابر دشمنان حفظ می‌کند و احترام آنها را به‌جا می‌آورد. همه مردم حکومت بریتانیا را می‌ستودند» (Mirfenderski, 2005: 194-195).

۸- امارات متحده عربی یادداشت‌های تفاهم ۱۹۷۱ را یک «تعهد اخلاقی» می‌داند نه یک سند ملزم‌کننده حقوقی و چنین استدلال کرده بود که در زمان امضای این تفاهم‌نامه، شارجه تحت‌الحمايه بریتانیا بوده و اساساً اهلیت و صلاحیت چنین توافقی را نداشته است. پس این سند، یک تعهد اخلاقی است. همچنین در مواضع رسمی حکومت امارات متحده عربی از آن تحت عنوان «ترتیبات اداری موقت» نام برده است (Dabiri, 1994: 264). در حالی که از هیچ یک از بندهای قرارداد مدتی برای آن تعیین نشده است و دقیقاً خلاف چنین برداشتی به‌دست می‌آید. افزون بر این، این مفهوم و برداشت تلویحاً در ماهیت حقوق و تکالیف طرفین وارد

شده و یک ترتیب شکلی نیست و از نظر حقوق بین‌المللی اعتبار یک موافقت‌نامه لازم‌الاجرا را دارد.

۹- اماراتی‌ها در نامه مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۹۲ میلادی به سازمان ملل مدعی شده‌اند که ایران تفاهم‌نامه مزبور را به آنها «تحمیل» کرده و تحت «اجبار و اکراه» صورت گرفته است و وضعیت ابوموسی را تنها به صورت دو فاکتور پذیرفته‌اند. در حالی که شارجه تحت الحمایه بریتانیا بود و امور خارجی آن براساس موافقت‌نامه‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۹۲م، در مسئولیت حکومت بریتانیای قدرتمند بود (Mojtahedzadeh, 2007: 94). حکومت امارات در جایی دیگر همین سند از ایران می‌خواهد که به مفاد موافقت‌نامه ۱۹۷۱ متعهد و پای‌بند باشد (تناقض). در حالی که از نظر علم حقوق، هیچ عقد و قراردادی که تحت «فشار و اکراه و اجبار» یکی از طرفین منعقد شده باشد، اعتبار حقوقی نداشته و «کان لم یکن» است (Dabiri, 1994: 268-269). این تناقض‌گویی دولتمردان امارات باعث بی‌اعتباری ادعاهای آنها در ارتباط با جزایر شده است. دولت‌مردان امارات همچنین استقبال نیروهای ایران را به هنگام ورود به جزایر ابوموسی را که از طرف شیخ صقر، پسر عمو و نماینده حاکم شارجه صورت گرفت را نادیده می‌گیرند که این عمل به هیچ عنوان نمی‌تواند وجود اجبار و اکراه را نسبت به شارجه تأیید نماید (Etelaat Newspaper 1971 November 30: 4). همچنین در این زمینه بیانات سرویلیام لوس (سفیر سیار وزیر خارجه انگلیس) گواه بسیار خوبی است. سه روز پیش از ورود قوای ایران به جزایر تنب (دسامبر ۱۹۷۱)، وی اعلام می‌دارد: «ایران و بریتانیا اختلافات خود را درباره جزایر حل و فصل کرده‌اند. در همین زمینه، سیرکالین کراو نماینده بریتانیا در شورای امنیت سازمان ملل متحد نتایج مذاکرات ایران و انگلیس را «اساسی معقول و قابل پذیرش» برای صلح و امنیت در خلیج فارس می‌خواند (Hermidas Bavand, 1998: 96-97). در اینجا تردیدی باقی نمی‌ماند که این بیانات اشاره‌ای به پذیرش تفاهمات فوق توسط لندن (بدون اکراه و اجبار یا تحمیل) و نیز مراحل اجرای آنها بود.

ب: یافته‌های میدانی تحقیق

در این بخش با استفاده از روش‌های آمار استنباطی به تحلیل و آزمون فرضیات و شناسایی چگونگی روابط بین متغیرها بر اساس فرضیات تحقیق پرداخته می‌شود.

فرضیه اول: امارات متحده عربی می‌خواهد با این ادعا برای خود «ملت‌سازی و کشورسازی» کند. **آزمون فرضیه اول:** با توجه به فرضیه نخست، فرضیه‌های H0 و H1 را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی نمود:

H0: امارات متحده عربی نمی‌خواهد با این ادعا برای خود «ملت‌سازی و کشورسازی» کند.

H1: امارات متحده عربی می‌خواهد با این ادعا برای خود «ملت‌سازی و کشورسازی» کند.

آزمون T تک‌نمونه‌ای (One-Sample T-Test) مربوط به فرضیه نخست تحقیق برابر جدول شماره ۲ می‌باشد که عبارتند از:

جدول شماره ۳: داده‌های استنباطی مربوط به گویه‌های تحقیق

سطح معناداری Sig	فاصله اطمینان		اختلاف میانگین	درجه آزادی Df	مقدار آماره T آزمون	گویه
	حد بالا	حد پایین				
۰۰۰	۰/۷۰	۱/۳۰	۱/۰۰۰	۷۴	۶/۷۳۶	امارات متحده عربی با طرح این ادعا به‌دنبال کشورسازی- ملت‌سازی است.
۰۰۰	۰/۷۱	۱/۳۳	۱/۰۲۰	۷۴	۶/۵۷۴	این کشور با این ادعا به‌دنبال فرافکنی و توجه مردم خود به یک عامل خارجی است تا حد امکان از معرض فشارها و ناراضی‌های داخلی ایمن باشد.
۰۰۰	۰/۵۶	۱/۲۰	۰/۸۸۰	۷۴	۶/۵۶۴	این کشور با طرح این ادعا به‌دنبال کسب علت وجودی است.
۰۰۰	۰/۷۳	۱/۳۱	۱/۰۲۰	۷۴	۷/۰۷۱	این کشور با طرح این ادعا به‌دنبال هویت‌سازی ملی است.
۰۰۰	۱/۰۱	۱/۵۵	۱/۲۸۰	۷۴	۹/۵۴۳	این کشور با طرح این ادعا به‌دنبال ایجاد و تقویت ناسیونالیسم ملی- عربی در راستای کشورسازی- ملت‌سازی است.
۰۰۰	۰/۳۴	۰/۹۸	۰/۳۶۰	۷۴	۴/۱۷۵	امارات متحده عربی با این ادعا به‌دنبال توسعه طلبی ارضی است.

جدول شماره ۲: داده‌های توصیفی مربوط به

گویه‌های تحقیق

گویه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای میانگین
امارات متحده عربی با طرح این ادعا به‌دنبال کشورسازی- ملت‌سازی است.	۷۵	۴	۱/۵	۱/۴۸
این کشور با این ادعا به‌دنبال فرافکنی و توجه مردم خود به یک عامل خارجی است تا حد امکان از معرض فشارها و ناراضی‌های داخلی ایمن باشد.	۷۵	۴/۰۲	۱/۰۹۷	۱/۵۵
این کشور با طرح این ادعا به‌دنبال کسب علت وجودی است.	۷۵	۳/۸۸	۱/۱۱۸	۱/۵۸
این کشور با طرح این ادعا به‌دنبال هویت‌سازی ملی است.	۷۵	۴/۰۲	۱/۰۲۰	۱/۴۴
این کشور با طرح این ادعا به‌دنبال ایجاد و تقویت ناسیونالیسم ملی- عربی در راستای کشورسازی- ملت‌سازی است.	۷۵	۴/۲۸	۰/۹۴۸	۱/۳۴
امارات متحده عربی با این ادعا به‌دنبال توسعه طلبی ارضی است.	۷۵	۳/۶۶	۱/۱۱۸	۱/۵۸

Test Value = 3

با توجه به داده‌های به‌دست آمده از آزمون T تک‌نمونه‌ای (T- Test)، از آنجایی که سطح معناداری در همه گویه‌های شش‌گانه فوق پایین‌تر از ۰/۰۵ را نشان می‌دهد، می‌توانیم بگوییم که کشور امارات متحده عربی با این ادعا به‌دنبال کشورسازی- ملت‌سازی است. همچنین با توجه به نوسان میانگین و بالا بودن میانگین از حد استاندارد مورد نظر (حد استاندارد ۳) این ادعا به تأیید می‌رسد. به عبارتی دیگر چون مقدار P- Value در سؤالات فوق از ۰/۰۵ کمتر می‌باشد؛ و با توجه به سطح معناداری که در تمام گویه‌ها دارای سطح مطلوبی (پایین‌تر از ۰/۰۵) می‌باشد بنابراین فرضیه صفر (H0) این پژوهش به نفع فرض (H1) رد می‌شود و

می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه اول تحقیق مبنی بر اینکه امارات متحده عربی با این ادعا می‌خواهد کشورسازی- ملت‌سازی کند، تأیید می‌گردد. بنابراین، بر اساس نظر کارشناسان اهل فن، امارات متحده عربی با این ادعا به دنبال عواملی از جمله؛ فرافکنی و توجه مردم خود به یک عامل خارجی است تا حد امکان از معرض فشارها و نارضایتی‌های داخلی ایمن باشد؛ کسب علت وجودی، هویت‌سازی ملی، ایجاد و تقویت ناسیونالیسم ملی- عربی در راستای کشورسازی- ملت‌سازی و همچنین در پی توسعه‌طلبی ارضی است. همه این موارد هم نظر رهبران سیاسی و دولتمردان این کشور را که در پی کشورسازی- ملت‌سازی می‌باشند، را تأیید می‌نمایند.

فرضیه دوم: امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.

آزمون فرضیه دوم: با توجه به فرضیه دوم، فرضیه‌های H_0 و H_1 را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی نمود:

H_0 : امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، نمی‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.

H_1 : امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.

آزمون T تک‌نمونه‌ای (One-Sample T-Test) مربوط به فرضیه دوم تحقیق برابر جدول

شماره ۴ می‌باشد که عبارتند از:

جدول شماره ۴: داده‌های توصیفی مربوط به گویه‌های تحقیق

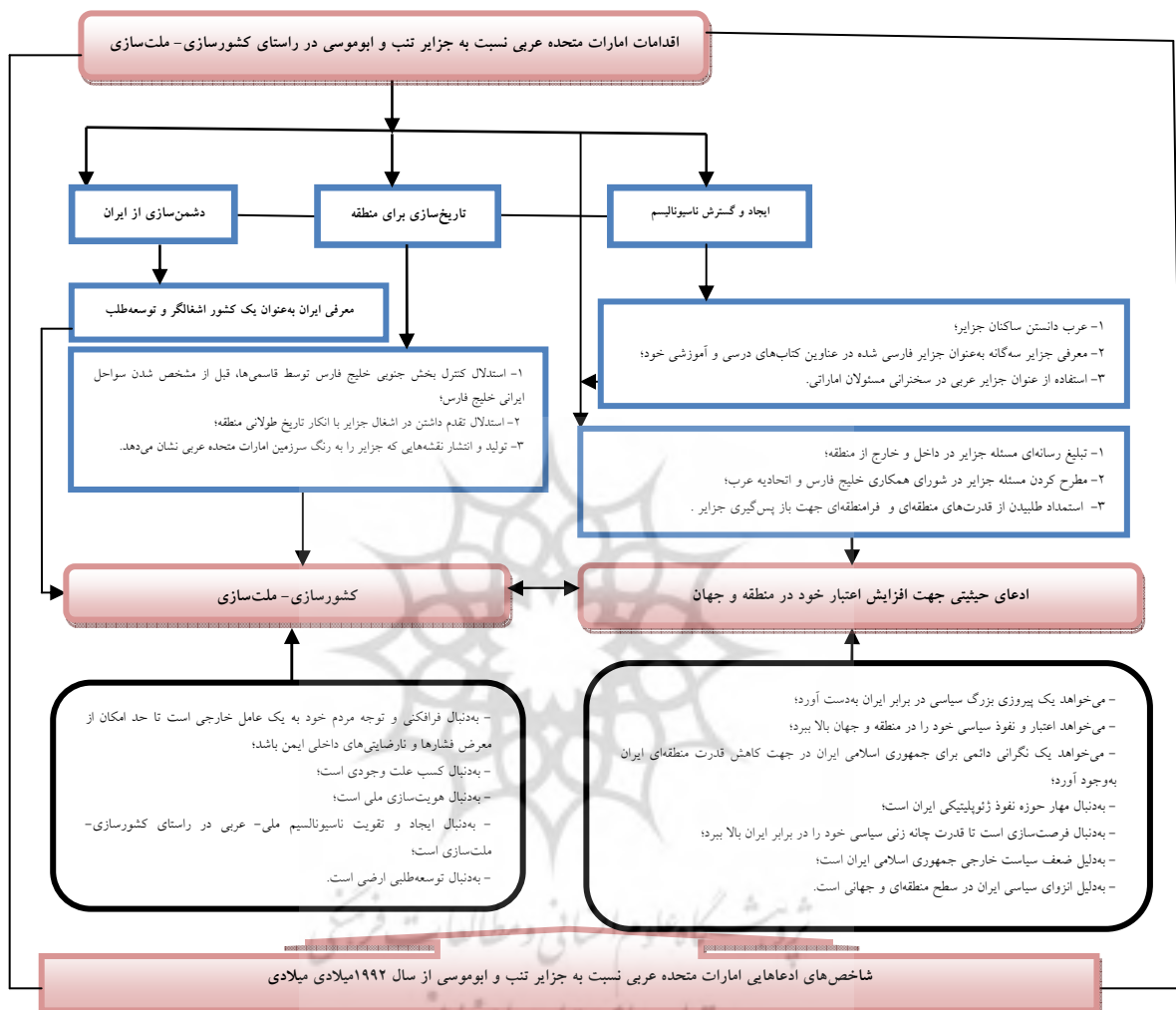
خطای میانگین	انحراف معیار	میانگین	تعداد	گویه
۰/۱۳۷	۰/۹۶۹	۳/۸۰	۷۵	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی یک ادعای حیثیتی است.
۰/۱۲۲	۰/۸۶۳	۳/۵۰	۷۵	امارت متحده عربی با این ادعا می‌خواهد یک پیروزی بزرگ سیاسی در برابر ایران به‌دست آورد.
۰/۱۳۷	۰/۹۶۹	۳/۴۰	۷۵	امارت متحده عربی با این ادعا می‌خواهد اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.
۰/۱۰۸	۰/۸۶۷	۴/۰۶	۷۵	امارت متحده عربی با این ادعا می‌خواهد یک نگرانی دائمی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت کاهش قدرت منطقه‌ای ایران به‌وجود آورد.
۰/۱۳۷	۰/۹۶۸	۴/۰۴	۷۵	امارت متحده عربی با این ادعا به‌دنبال مهار حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران است.
۰/۱۱۷	۰/۸۲۴	۳/۸۸	۷۵	امارت متحده عربی با این ادعا به‌دنبال فرصت‌سازی است تا قدرت چانه‌زنی سیاسی خود را در برابر ایران بالا ببرد.
۰/۱۶۶	۱/۱۷۵	۴/۰۸	۷۵	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به‌دلیل ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.
۰/۱۸۴	۱/۲۹۸	۳/۷۰	۷۵	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به‌دلیل انزوای سیاسی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی است.
۰/۰۸۶	۰/۶۰۹	۴/۴۲	۷۵	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به‌دلیل اهمیت استراتژیک این جزایر جهت تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز است.

جدول شماره ۵: داده‌های استنباطی مربوط به گویه‌های تحقیق

سطح معناداری <i>Sig</i>	فاصله اطمینان		اختلاف میانگین	درجه آزادی <i>Df</i>	مقدار آماره <i>T</i> آزمون	گویه
	حد پایین	حد بالا				
۰/۰۰۰	۰/۵۲	۱/۰۸	۰/۸۰۰	۷۴	۵/۸۳۸	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی یک ادعای حیثیتی است.
۰/۰۰۰	۰/۲۵	۰/۷۵	۰/۵۰۰	۷۴	۴/۰۹۶	امارت متحده عربی با این ادعا می‌خواهد یک پیروزی بزرگ سیاسی در برابر ایران به دست آورد.
۰/۰۰۰	۰/۱۲	۰/۶۸	۰/۴۰۰	۷۴	۲/۹۱۹	امارت متحده عربی با این ادعا می‌خواهد اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد.
۰/۰۰۰	۰/۸۴	۱/۲۸	۱/۰۶۰	۷۴	۹/۷۷۳	امارت متحده عربی با این ادعا می‌خواهد یک نگرانی دائمی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت کاهش قدرت منطقه‌ای ایران به وجود آورد.
۰/۰۰۰	۰/۷۶	۱/۳۲	۱/۰۴۰	۷۴	۷/۵۹۷	امارت متحده عربی با این ادعا به دنبال مهار حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران است.
۰/۰۰۰	۰/۶۵	۱/۱۱	۰/۸۸۰	۷۴	۷/۵۵۰	امارت متحده عربی با این ادعا به دنبال فرصت‌سازی است تا قدرت چانه‌زنی سیاسی خود را در برابر ایران بالا ببرد.
۰/۰۰۰	۰/۷۵	۱/۴۱	۱/۰۸۰	۷۴	۶/۴۹۸	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به دلیل ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.
۰/۰۰۰	۰/۳۳	۱/۰۷	۰/۷۰۰	۷۴	۳/۸۱۵	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به دلیل انزوای سیاسی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی است.
۰/۰۰۰	۱/۲۵	۱/۵۹	۱/۴۲۰	۷۴	۶/۴۸۴	ادعای امارت متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی به دلیل اهمیت استراتژیک این جزایر جهت تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز است.

Test Value = 3

نتایج آزمون آماری فوق نشان می‌دهد امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد. به عبارتی دیگر، از آنجا که مقدار P-Value و سطح معناداری در ۹ گویه مطرح شده فوق از ۰/۰۵ کمتر است؛ بنابراین فرضیه صفر (H_0) به نفع (H_1) رد می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه دوم تحقیق مبنی بر اینکه امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد تأیید می‌گردد. بنابراین، ادعاهای امارات متحده عربی با شاخص‌هایی مانند حیثیتی بودن این ادعا، کسب پیروزی سیاسی بزرگ، افزایش نفوذ و اعتبار سیاسی خود در منطقه و جهان، ایجاد نگرانی دائمی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت کاهش قدرت منطقه‌ای ایران، مهار حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران، ایجاد فرصت و افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر ایران، ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، انزوای سیاسی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی و اهمیت استراتژیک این جزایر جهت تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز و ... قابل بررسی می‌باشد که در این پژوهش طبق نظر کارشناسان متخصص در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی مورد تأیید واقع شده است. در این ارتباط مدل مفهومی پژوهش حاضر به صورت شکل شماره ۱ می‌باشد.



شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش

۶- تجزیه و تحلیل

فرضیه نخست پژوهش حاضر این است که امارات متحده عربی می خواهد با این ادعا برای خود «ملت سازی و کشورسازی» کند. از دیدگاه تاریخی ملت سازی، قبیله گرایی و اسلام دو عامل عمده در همگرایی امیرنشین های امارات متحده عربی تا اواخر قرن بیستم بوده اند؛ اما

تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی جهان قرن بیست و یکم در منطقه آشکار ساخته است که این کشور برای مسائل و مشکلات جدیدی که در عصر حاضر با آن مواجه خواهند شد، باید روش‌های نوینی را در جهت پیشبرد اهداف خود در پیش گیرند. این اهداف، سیاست و برنامه‌های ملی و فراملی است که بتواند به حکومت آنها در منطقه، شانس بقا و ادامه حیات دهد. سیاست‌ها و برنامه‌های امارات عربی در قالب کشورسازی- ملت‌سازی قابل بررسی می‌باشد. زیرا که کشورسازی- ملت‌سازی دارای روندهای مختلفی از جمله نیروی ناسیونالیسم و استعمار می‌باشد که رهبران سیاسی یک حکومت در لایه‌های داخلی و خارجی ملت و کشور خود پی‌گیری می‌کنند یا قدرت‌های فرمانطقه‌ای در قالب استعمار روند ملت‌سازی- کشورسازی را در یک سرزمین به نفع خواسته‌های خود رقم می‌زنند. این امر در ارتباط با امارات متحده عربی کاملاً صادق است (دیدگاه سیاسی ملت‌سازی رهبران امارات). در واقع مدل کشورسازی- ملت‌سازی امارات متحده عربی، مدلی از بالا به پایین است؛ یعنی ابتدا کشور و حکومت امارات متحده عربی به وجود آمد، سپس رهبران سیاسی امارات با اقداماتی راهبردی تلاش دارند مسیر ملت‌سازی را طی نمایند. در این رستا، از جمله اقداماتی که رهبران این کشور در جهت کشورسازی- ملت‌سازی با ادعاهای خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی دنبال می‌کنند شامل این موارد است: ۱- این کشور با این ادعا به دنبال ایجاد و تقویت ناسیونالیسم ملی- عربی در مقابل تنها کشور غیرعربی منطقه (یعنی ایران) است؛ زیرا که ساکنان جزایر سه‌گانه را عرب معرفی می‌نماید؛ در کتاب‌های درسی و آموزشی مدارس خود از عناوین جزایر عربی استفاده می‌کند؛ مسئولان اماراتی در سخنرانی‌هایشان در مجامع داخلی و خارجی، عنوان جزایر سه‌گانه عربی را به کار می‌برند. جالب است که امارات متحده عربی اختلافات سرزمینی و مرزی با همسایگان عربش را هیچ‌گاه مطرح نمی‌کند چون از این کار طرفی نخواهد بست. پس چون مقابله با هویت عربی در مقابل هویت عربی چسبندگی برای عرب درست نمی‌کند بلکه برای این کار باید برود به دنبال مقابله هویت عربی با تنها هویت غیر عربی در منطقه که ایران باشد. ۲- جمهوری اسلامی ایران را در مجامع مختلف بین‌المللی به عنوان یک کشور اشغال‌گر و توسعه طلب معرفی می‌کنند (دشمن‌سازی از ایران در جهت

یکپارچگی ملی خود)؛ ۳- امارات متحده عربی با ادعاهای خود نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی؛ با انکار تاریخ طولانی منطقه، استدلال تقدم داشتن در اشغال جزایر را مطرح می‌کند؛ و قدمت کنترل بخش جنوبی خلیج فارس را به قاسمی‌ها (تبار خود) نسبت می‌دهند. همچنین به تولید و انتشار نقشه‌هایی می‌پردازند که جزایر سه‌گانه را به رنگ سرزمین خودشان نشان دهد (تاریخ‌سازی برای منطقه به نفع خود). بنابراین، علاوه بر یافته‌های کتابخانه‌ای، یافته‌های میدانی ما مبنی بر اینکه کشور امارات با این ادعا به دنبال فرافکنی و توجه مردم خود به یک عامل خارجی است تا حد امکان از معرض فشارها و نارضایتی‌های داخلی ایمن باشد؛ به دنبال توسعه طلبی ارضی، کسب علت وجودی و هویت‌سازی ملی و ایجاد و تقویت ناسیونالیسم ملی - عربی در راستای کشورسازی - ملت‌سازی است؛ مورد تأیید قرار گرفته و فرضیه نخست به اثبات می‌رسد.

فرضیه دوم پژوهش اشاره دارد که امارات متحده عربی با این ادعا، که به صورت فرصتی برای خود می‌داند، می‌خواهد در برابر ایران یک پیروزی سیاسی بزرگ حاصل کند و اعتبار و نفوذ سیاسی خود را در منطقه و جهان بالا ببرد. در این ارتباط، می‌توان گفت اغلب کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با یکدیگر بر سر اختلاف‌های سرزمینی درگیر هستند که در برخی موارد منجر به جنگ هم شده است (مثل جنگ عربستان و قطر)؛ اما از کشاندن موضوع خود در سطح بین‌المللی خودداری می‌کنند. در حالی که مسئله جزایر سه‌گانه ایرانی را تبدیل به یک مناقشه و منازعه بین‌المللی، میان ملت اعراب و ملت ایران کرده‌اند. همچنین امارات متحده عربی هر بار مسئله جزایر را در اغلب جلسات شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب، و در دیدار با سران قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مطرح کرده و از این قدرت‌ها جهت بازپس‌گیری جزایر از ایران استمداد طلبیده است. در همین راستا داده‌های میدانی بر گرفته از نظرات کارشناسان اهل فن نیز ادعاهای امارات متحده عربی را نسبت به جزایر تنب و ابوموسی که می‌خواهد با آن یک نگرانی دائمی برای جمهوری اسلامی ایران در جهت کاهش قدرت منطقه‌ای ایران به وجود آورده و به مهار حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران بپردازد. همچنین، این کشور با این ادعا که به دلیل ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ انزوای

سیاسی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی و اهمیت استراتژیک این جزایر جهت تسلط بر خلیج فارس و تنگه هرمز است؛ به دنبال فرصت‌سازی است تا قدرت چانه‌زنی سیاسی خود را در برابر ایران بالا ببرد، مورد تأیید واقع می‌شود.

۷- نتیجه‌گیری

چون شکل‌گیری امارات متحده عربی، خواسته استعمار فرامنطقه‌ای بوده لاجرم شکل‌گیری کشور و ملت جدید بر اساس زمینه‌هایی بوده است که این زمینه‌ها نه هویت ملی شمرده می‌شود و نه علت وجودی؛ بلکه ناشی از مصلحت استعماری قدرتی فرامنطقه‌ای بود. به این دلیل آشکار است که این کشور نوپا برای دوام و بقای خودش ناچار است که انرژی و ابتکار فراوانی را به کار گیرد تا بتواند یک علت وجودی و یک توجیه موجودیت برای خود بیابد و بر اساس آن بتواند یک چسبندگی ملی میان اقوام متفرق خود ایجاد نماید تا هویت ملی جدیدی در راستای کشورسازی- ملت‌سازی بسازد تا بتواند بر اساس آن کشور و ملتی واقعی را واقعیت بخشد. ادعای این کشور نسبت به جزایر تنب و ابوموسی در چنین راستایی قابل توجیه است؛ چون این ادعا، هویت عربی مورد ادعای آنان را در مقابل هویت ایرانی قرار می‌دهد. به این امید که از این مقابله نتیجه‌ای حاصل شود. همچنین، تنوع و ناهمگونی اقوام، به علت فقدان راه کار وحدت بخش، موجب شده است که روند ملت‌سازی- کشورسازی در این کشور نتواند فرایند طبیعی خود را طی نماید. به این ترتیب کاملاً روشن است که منظور امارات متحده عربی از طرح این ادعا و پیش کشیدن چنین مقابله‌ای از کشورسازی- ملت‌سازی به معنای جدیدتر است از درهم آمیختن قبایل متفاوت و ناهمگن که این مقابله هم ایده کشور یکپارچه و شاخص امارات متحده عربی را واقعیت دهد و هم ایده ملت واحد و شاخص اماراتی حقیقت پیدا کند.

در این راستا، یافته‌های میدانی این پژوهش از دو بخش آمار توصیفی و آمار استنباطی تشکیل شده است که یافته‌های توصیفی، نشان‌دهنده نتیجه‌ای هستند که داده‌های جداول استنباطی ۳ و ۵ بیانگر آن هستند. یعنی این دو دسته داده‌ها مکمل هم بوده و در مجموع، با

توجه به اطلاعات و خروجی‌های به‌دست آمده از نظر کارشناسان اهل فن بیانگر این مطلب هستند که ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی در راستای کشورسازی-ملت‌سازی قابل تبیین بوده و از طرفی هم حیثیتی است تا ضمن کسب پیروزی در مقابل ایران، خود را در سطح منطقه و جهان مطرح نماید که این امر را گویه‌های مورد نظر پرسش‌نامه در بخش آمار توصیفی (میانگین‌ها) و آمار استنباطی (سطح معناداری یا sig و فاصله میانگین‌ها) تأیید می‌نماید.

۷- قدردانی

مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی می‌باشد، لذا نگارندگان بر خود لازم می‌دانند که از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به‌خاطر حمایت‌های مالی در راستای انجام پژوهش حاضر، قدردانی نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Asadi, Bijan (2006); Persian Gulf and its problems, SAMT Publication, Tehran [in Persian].
2. Asadi, Morteza (1987); Islamic World, 1st Edition, Markaze Nashr Daneshghahi Publications, Tehran [in Persian].
3. Brubaker, Rogers (1995); "Myths and misconceptions in the study of nationalism", in John A. Hall(ed), The State of the Nation; Ernest Gellner and the Theory of Nationalism, Cambridge: Cambridge University Press.
4. Dabiri, Mohammadreza (1994); Abu Musa, in force of understanding or misunderstanding, 4th Seminar on Persian Gulf, the prospects of peace and stability in the Persian Gulf and Oman Sea, Ministry of Foreign Affairs, Tehran [in Persian].
5. Eghtedai, Ahmad (1977); Historical story of four islands in the Persian Gulf, Yaghma Magazine, No. 350, Tehran [in Persian].
6. Etelaat Newspaper, (1971); December 2, No. 13662, Tehran [in Persian].
7. Etelaat Newspaper, (1971); December 4, No. 13664, Tehran [in Persian].
8. Etelaat Newspaper, (1971); November 30, No. 13660, Tehran [in Persian].
9. Etelaat Newspaper, (1976); December 22, Tehran [in Persian].
10. Etzioni, A (2004); A Self-Restrained Approach to Nation-Building by Foreign Powers, in International Affairs, 80(1).
11. Faguet, J.P (2004); Democracy in the Desert: Civil Society, Nation-Building and Empire. (Discussion Paper 3). London: Crisis States Development.
12. Fukuyama, F (2004); State Building: Governance and World Order in the Twenty-First Century. London: Profile Books.
13. Fukuyama, Franci (2006); State-Building: Governance and World Order in the 21st Century (Ithaca, NY: Cornell University Press.
14. General Population and Housing Census of Iran, Hormozgan Province, [in Persian] (2006).
15. Goldsmith, A (2007); Does Nation-building Work? in Brinkerhoff, D., (ed.) Governance in Post-Conflict Societies – Rebuilding Fragile States, New York: Routledge.
16. Hawley, Donald (1998); Persian Sea and Trucial States (United Arab Emirates), Translated from English to Persian by: Hassan Zanganeh, Hamsayeh Publications, Bushehr [in Persian].
17. Hermidas Bavand, Davood (1998), Historical, Legal and Political Sovereignty over Abu Musa, the Greater and Lesser Tunbs, Translated from English to Persian by: Bahman Aghaee, Ganje Danesh, Tehran [in Persian].

18. Hippler, J (2005); Nation-building: A Key Concept for Peaceful Conflict Transformation? London: Pluto Press.
19. Hippler, Jochen (2010); "Ethnicity, state and nation Building". At www.nationbuilding.htm.
20. Hopp, U. & Kloke-Lesche, A (2005); External Nation-building vs. Endogenous Nation-forming: A Development Policy Perspective in Hippler, J., (ed.). Nation-building: A Key Concept for Peaceful Conflict Transformation? London: Pluto Press.
21. Huber, Martin (2010); "State-building in Georgia: Unfinished and at Risk?" Netherlands Institute of International Relations, 'Clingendael', Conflict Research Unit, February 2010. <http://www.clingendael.nl/cru>.
22. Jackson, P (2003); Warlords as Alternative Forms of Governance. *Small Wars and Insurgencies*, 14(2).
23. Jagers, Keith (1992); "War and the Three Faces of power: War Making and state Making in Europe and the Americas". *Comparative political studies*, Vol. 25. No. 1. April.
24. *Jomhori-e Islami Newspaper* (2009) September 9.
25. *Kayhan Newspaper* (1971); December 4, Tehran [in Persian].
26. *Kayhan Newspaper* (1992); January 4, Tehran [in Persian].
27. Kazemi, Aliasghar (1991); Legal aspects of Iran's sovereignty in the Persian Gulf, Ministry of Foreign Affairs Publications, Tehran [in Persian].
28. Lister, S., & Wilder, A (2005); Strengthening Subnational Administration in Afghanistan: Technical Reform or State-Building? in *Public Administration and Development*, 25.
29. Mirfenderski, Guive (2005); Review of legal ownership of Tunb Islands, from the book of small islands and big politics, The Tonbs and Abu Musa in the Persian Gulf, by: Hooshang Amirahmadi, Translated from English to Persian by: Asadallah Amraee, Ketabsaraye Andish, Tehran [in Persian].
30. Mojtahedzadeh, Pirouz & Hafeznia, Mohammadreza (2008); Semantic Equalization of geopolitical Terms, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 4, No. 1, Tehran [in Persian].
31. Mojtahedzadeh, Pirouz (1992); Political geography of the Strait of Hormuz, Translated from English to Persian by: Mohsen Saghira, Saghira Publications, Isfahan, [in Persian].
32. Mojtahedzadeh, Pirouz (1992); the History and Political Geography of the islands of Abu Musa, Greater Tunb small Tunb, *Economic - Political information Monthly Magazine*, Vol. 9, Serial No.11-12, Tehran [in Persian].
33. Mojtahedzadeh, Pirouz (2001); Security and territorial issues in the Persian Gulf, Ministry of Foreign Affairs Publications, Tehran [in Persian].
34. Mojtahedzadeh, Pirouz (2006 A); Iran's sovereignty over the islands of Abu Musa and Tunb, Sahab Cartography Institute, Tehran [in Persian].

35. Mojtahedzadeh, Pirouz (2006 B); Countries and Borders in the geopolitical region of Persian Gulf, Translated from English to Persian by: Hamidreza Malekmohammadi Noori, 5th Edition, Ministry of Foreign Affairs Publications, Tehran [in Persian].
36. Mojtahedzadeh, Pirouz (2007); Tunb and Abu Musa islands, A Guide for the search on peace and cooperation in the Persian Gulf, Ministry of Foreign Affairs Publications, Tehran [in Persian].
37. Mojtahedzadeh, Pirouz (2010); Abu Dhabi's claim to three Iranian islands; a tool for Arabic Identity Making of United Arab Emirates, Unpublished, Tarbiat Modares University, Tehran [in Persian].
38. Movahed, Mohammadali (1994); Exaggeration of Colonization; Documents of Great Britain and the sheikhs claim on Tunb and Abu Musa islands, Legal International Services Office of Iran, [in Persian].
39. Ottaway, Marina (2010); "Thinking Again: Nation Building". Foreign Policy, sept/oct. 2008. Reprinted at www.ceip.org.
40. Pei, M., Amin, S and Garz, S (2006); Building Nations: The American Experience. In F. Fukuyama (Ed.), Nation-building: Beyond Afghanistan and Iraq. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
41. Plascov, Avi (2004); Security in the persian Gulf, Modernization, political Development and stability, london: international institute for strategic studies.
42. Poustinchi, Zohreh (2008); Transition from Shatter Belt :Remaking of the Cooperative Security in the Persian Gulf, Geopolitics Quarterly, Vol. 4, No. 1, Tehran [in Persian].
43. Razmara, Hosseinali (1962); Persian Gulf islands, Organization of audio-visual Fine Arts Publications, Tehran [in Persian].
44. Saeifzade, Hossein & Roshandel, Jalil (2003); Structural contradictions in the Persian Gulf region, Center for Scientific Research and Strategic Studies of Middle East, Tehran [in Persian].
45. Selected Persian Gulf documents (1989); Ministry of Foreign Affairs, Volume 1, Tehran [in Persian].
46. Starr, S.F (2006); Sovereignty and Legitimacy in Afghan Nation-building. In F. Fukuyama (Ed), Nation-Building: Beyond Afghanistan and Iraq. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
47. Vahedi, Elyas (2003); Azerbaijani Strategic Assessment, Volume 1, Abrar Moaser, Tehran [in Persian].
48. Yad Magazine (2006); the strategic position of the three islands, No. 80.